

## حق توسعه در عصر جهانی شدن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها

سعید پور تیمور

دانش آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ مدرس دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران.

saeed.pourteymour@ut.ac.ir

### چکیده:

حق توسعه در دوران جهانی شدن، مفهومی چندوجهی و پیچیده است که مستلزم بازاندیشی عمیق در سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی، بازتعریف چارچوب‌های مقررات تجاری، و اتخاذ راهبردهای نوین حکمرانی از سوی دولت‌ها و نهادهای فراملی است. کشورها باید با تکیه بر رویکردی هوشمندانه و بهره‌گیری از ظرفیت‌های برآمده از فرآیند جهانی شدن، سازوکارهایی کارآمد را برای مدیریت پیامدهای چالش برانگیز آن اتخاذ کنند؛ به گونه‌ای که توازن میان رشد اقتصادی، عدالت و صیانت از حاکمیت ملی حفظ گردد. این حق، به‌عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق بشر، در نظام حقوق بین‌الملل دارای جایگاهی غیرقابل تخطی است و به مثابه حقی غیرقابل تفکیک، در راستای تحقق عدالت اجتماعی و ارتقای پایدار شأن انسانی تعریف شده است. در عصر جهانی شدن، تعاملات چندلایه و روزافزون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان دولت‌ها و نهادهای فراملی، زمینه‌هایی تازه را برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های بین‌المللی در مسیر توسعه فراهم آورده است؛ با این حال، این روند با چالش‌هایی نظیر تمرکز ناعادلانه ثروت، وابستگی ساختاری اقتصادهای در حال توسعه به نهادهای فراملی و تضعیف تصمیم‌گیری‌های مستقل در سطح ملی نیز همراه بوده است. این مقاله با هدف تحلیل ژرف‌نگرانه حق توسعه در بستر جهانی شدن، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌های اساسی است: حق توسعه در گفتمان حقوق بین‌الملل چگونه تعریف شده و چه دگرگونی‌هایی را تجربه کرده است؟ جهانی شدن چه تأثیری بر تحقق این حق در کشورهای در حال توسعه نهاده است؟ و چه چالش‌های حقوقی، اقتصادی و نهادی در مسیر تحقق آن وجود دارد؟ این پژوهش با تمرکز بر تحلیل انتقادی، به واکاوی فرصت‌ها و موانع تحقق حق توسعه در عصر جهانی شدن می‌پردازد.

**کلید واژگان:** حق توسعه، جهانی شدن، عدالت اقتصادی، استقلال ملی، نهادهای بین‌المللی، چالش‌های توسعه.

## مقدمه :

حق توسعه<sup>۱</sup> به‌عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق بشر، نه‌تنها در رشد اقتصادی، بلکه در تحقق عدالت اجتماعی و توزیع منصفانه فرصت‌های پیشرفت نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. این حق در اعلامیه حق توسعه سازمان ملل متحد (۱۹۸۶) به‌عنوان یک حق تفکیک‌ناپذیر برای تمامی افراد و ملت‌ها تعریف شده و بر مشارکت برابر در فرآیندهای توسعه و بهره‌مندی عادلانه از منابع تأکید دارد. توسعه، مفهومی چندوجهی است که صرفاً محدود به شاخص‌های اقتصادی نیست، بلکه سازوکارهای اجتماعی، فرهنگی، و حقوقی را نیز دربرمی‌گیرد. در این میان، جهانی‌شدن به‌عنوان فرآیندی پویا و چندبعدی، هم‌بسترهایی برای تسریع رشد اقتصادی فراهم کرده و هم چالش‌هایی جدی برای تحقق حق توسعه ایجاد کرده است. جهانی‌شدن<sup>۲</sup> فرصت‌های نوینی برای دسترسی کشورهای به فناوری‌های پیشرفته، تعاملات اقتصادی گسترده، و بهره‌گیری از جریان‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی ایجاد کرده است. ابزارهای دیجیتال، هوش مصنوعی، و سیستم‌های نوین ارتباطی، امکان تسهیل رشد اقتصادی، بهبود زیرساخت‌ها، و افزایش کارآمدی سیاست‌های توسعه‌ای را فراهم کرده‌اند. کشورهایی که توانسته‌اند زیرساخت‌های دیجیتال خود را توسعه دهند، مسیر دستیابی به رشد پایدار را هموارتر کرده‌اند. همچنین، مشارکت شهروندان در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی در عصر جهانی‌شدن از طریق ابزارهای ارتباطی دیجیتال، شفافیت تصمیم‌گیری‌ها را افزایش داده است. با وجود فرصت‌های ناشی از جهانی‌شدن، این پدیده چالش‌های ساختاری عمیقی برای تحقق حق توسعه پدید آورده است. تمرکز ثروت در شمال جهانی، وابستگی نظام‌مند جنوب به نهادهای بین‌المللی، و تضعیف حاکمیت اقتصادی، موانعی بنیادین‌اند. سیاست‌های نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول<sup>۳</sup> و بانک جهانی<sup>۴</sup>، گاه وابستگی را تشدید کرده‌اند و شرکت‌های فراملیتی با تسلط بر زنجیره‌های تأمین، مسیرهای توسعه را در چارچوب منافع جهانی محدود ساخته‌اند.

این پژوهش با رویکردی تحلیلی-انتقادی، به بررسی تأثیر جهانی‌شدن بر تحقق حق توسعه می‌پردازد و چالش‌های ساختاری موجود در تعادل میان استقلال ملی و بهره‌برداری از ظرفیت‌های بین‌المللی را تحلیل می‌کند. با ارزیابی نظریات توسعه و نقش نهادهای جهانی، چارچوبی علمی برای کاهش موانع و بهره‌گیری از فرصت‌های فراملی ارائه می‌شود.

این مقاله با هدف تحلیل جامع حق توسعه در عصر جهانی‌شدن، به بررسی جایگاه این حق در نظام‌های حقوق بین‌الملل و تحولاتی که در اثر جهانی‌شدن تجربه کرده، می‌پردازد. همچنین، فرآیندهای جهانی‌شدن و سازوکارهای اقتصادی، اجتماعی و حقوقی آن مورد واکاوی قرار می‌گیرد تا روشن شود چگونه این تحولات بر تحقق حق توسعه در کشورهای در حال توسعه تأثیرگذار بوده‌اند. در این میان، چالش‌های ساختاری، موانع حقوقی و نارسایی‌های نظام‌های اقتصادی که مسیر تحقق این حق را در فضای جهانی‌شده دشوار ساخته‌اند، محور دیگر این پژوهش است.

**روش پژوهش:** این مطالعه بر اساس روش تحلیلی-توصیفی انجام شده و با استفاده از منابع حقوقی و اقتصادی معتبر، تأثیر جهانی‌شدن بر حق توسعه بررسی شده است. داده‌ها از اسناد بین‌المللی، گزارش‌های سازمان ملل، و پژوهش‌های علمی استخراج شده و تحلیل کیفی به‌عنوان چارچوب اصلی پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است.

**یافته‌های پژوهش:** نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که جهانی‌شدن موجب گسترش فناوری، افزایش تبادل دانش، و کاهش شکاف اقتصادی شده است، اما در عین حال، چالش‌هایی نظیر بی‌عدالتی در توزیع منابع، سلطه شرکت‌های فراملیتی، و کاهش استقلال سیاست‌گذاری داخلی نیز ایجاد کرده است. نهادهای جهانی مانند سازمان ملل و بانک جهانی نقش مهمی در تحقق حق توسعه دارند، اما سیاست‌های آن‌ها گاهی موجب وابستگی اقتصادی کشورهای در حال توسعه شده است. پیشنهادهای این

<sup>1</sup> - Right to Development

<sup>2</sup> - Globalization

<sup>3</sup> - International Monetary Fund; IMF

<sup>4</sup> - World Bank

پژوهش شامل تقویت حکمرانی مطلوب، افزایش همکاری‌های منطقه‌ای، و اصلاح نظام‌های حقوقی بین‌المللی برای دستیابی به توسعه پایدار در عصر جهانی شدن است.

### پیشینه تحقیق:

حق توسعه، از دهه‌های پایانی قرن بیستم، در پرتو اعلامیه ۱۹۸۶ و تحولات اقتصاد جهانی، به‌مثابه حقی انسانی مطرح شد. سیاست‌های نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در دهه ۱۹۹۰، با ترویج لیبرالیسم، وابستگی اقتصادی را تشدید کردند. نظریه‌پردازانی مانند آمارتیا سن و والرشتاین، توسعه را با عدالت و ساختار نابرابر نظام جهانی پیوند زدند. اقتصاد دیجیتال نیز با وجود ظرفیت رشد، شکاف و وابستگی را تعمیق بخشیده است.

در ایران، اصل ۴۳ قانون اساسی و برنامه‌های توسعه‌ای پنج‌ساله بر عدالت اقتصادی تأکید دارند، اما تصریح مستقیمی به حق توسعه ندارند. پژوهش‌های انجام‌شده در دانشگاه تهران و مرکز پژوهش‌های مجلس به سیاست‌های توسعه‌گرا و رفاهی پرداخته‌اند. همچنین، پژوهش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، سیاست‌های انتقال حق توسعه<sup>۱</sup> را در برنامه‌ریزی شهری بررسی کرده‌اند. افزون بر این، تحقیقات دیگری به موانع ساختاری جهانی شدن در مسیر توسعه کشورهای درحال توسعه، به‌ویژه ایران، پرداخته‌اند. با این حال، نبود چارچوب حقوقی مشخص برای حق توسعه همچنان یک چالش در سیاست‌گذاری محسوب می‌شود. مطالعات داخلی و خارجی، با رویکردهای گوناگون، به چستی حق توسعه و چالش‌های آن در بستر جهانی شدن پرداخته‌اند. این آثار، اگرچه از منظرهای مختلف اقتصادی، حقوقی و اجتماعی به موضوع نگریسته‌اند، اما در تأکید بر ضرورت بازتعریف توسعه در پرتو عدالت ساختاری و مشارکت شهروندی، اشتراک دارند. برای نمونه در فصلنامه اقتصاد مقداری، مقاله‌ای از پروین علی مرادی افشار و دیگران به عنوان «بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر دموکراسی در کشورهای در حال توسعه با استفاده از رهیافت اقتصادسنجی فضایی» انتشار یافته است و همچنین مهدی فیروزی در مقاله «موانع و چالش‌های فراروی حق بر توسعه» منتشره در فصلنامه علمی پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی به بررسی موانع حق توسعه پرداخته است و مهرداد گودرزوند چگینی در مقاله «توسعه پایدار؛ شاخص‌ها و سیاست» منتشره در فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی توسعه پایدار را مورد بررسی قرار داده است.

در ایران، اصل ۴۳ قانون اساسی و برنامه‌های توسعه‌ای پنج‌ساله بر عدالت اقتصادی تأکید دارند، اما تصریح مستقیمی به حق توسعه ندارند. پژوهش‌های انجام‌شده در دانشگاه تهران و مرکز پژوهش‌های مجلس به سیاست‌های توسعه‌گرا و رفاهی پرداخته‌اند. همچنین، پژوهش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، سیاست‌های انتقال حق توسعه<sup>۲</sup> را در برنامه‌ریزی شهری بررسی کرده‌اند. افزون بر این، تحقیقات دیگری به موانع ساختاری جهانی شدن در مسیر توسعه کشورهای درحال توسعه، به‌ویژه ایران، پرداخته‌اند. با این حال، نبود چارچوب حقوقی مشخص برای حق توسعه همچنان یک چالش در سیاست‌گذاری محسوب می‌شود. مطالعات داخلی و خارجی، با رویکردهای گوناگون، به چستی حق توسعه و چالش‌های آن در بستر جهانی شدن پرداخته‌اند. این آثار، اگرچه از منظرهای مختلف اقتصادی، حقوقی و اجتماعی به موضوع نگریسته‌اند، اما در تأکید بر ضرورت بازتعریف توسعه در پرتو عدالت ساختاری و مشارکت شهروندی، اشتراک دارند. برای نمونه در فصلنامه اقتصاد مقداری، مقاله‌ای از پروین علی مرادی افشار و دیگران به عنوان «بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر دموکراسی در کشورهای در حال توسعه با استفاده از رهیافت اقتصادسنجی فضایی» انتشار یافته است. همچنین مهدی فیروزی در مقاله «موانع و چالش‌های فراروی حق بر توسعه» منتشره در فصلنامه علمی پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی به بررسی موانع حق توسعه پرداخته است و مهرداد گودرزوند چگینی در مقاله «توسعه پایدار؛ شاخص‌ها و سیاست» منتشره در فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی توسعه پایدار را مورد بررسی قرار داده است. در همین راستا، پژوهش‌هایی چون مقاله ابراهیم‌زاده، پروین، میر

<sup>۱</sup> - Transfer of Development Rights; TDR.

<sup>۲</sup> - Transfer of Development Rights; TDR.

قاسمی و صادقی با عنوان «سیاست‌گذاری در بعد ملی و بین‌المللی برای تحقق خودکفایی و توسعه اقتصادی با تأکید بر نقش شرکت‌های دانش‌بنیان» به نقش نوآوری و اقتصاد دانش‌بنیان در تحقق توسعه پرداخته‌اند. استعلاجی و حسین‌زاده در مقاله «چالش‌های پدیده جهانی‌شدن در کشورهای در حال توسعه با تأکید بر ایران» به موانع ساختاری ناشی از جهانی‌شدن اشاره کرده‌اند. همچنین استیگلیتز و حکمی اصفهانی در مقاله «سیاست‌های توسعه در دنیای در حال جهانی‌شدن» به نقد سیاست‌های نئولیبرال و تأثیر آن‌ها بر کشورهای در حال توسعه پرداخته‌اند.

در حوزه حکمرانی، اقبالی و رشیدی در مقاله «حکمرانی مطلوب و تأمین بسترهای داخلی مورد نیاز در تحقق حق بر توسعه» به نقش ساختارهای داخلی در تحقق این حق پرداخته‌اند. رضایی تبریزی، ابراهیمی و رحیمی نیز در همایش حکمرانی متعالی، تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر تحول حکومت و توسعه اقتصادی را بررسی کرده‌اند. در سطح حقوق بین‌الملل، آجلی لاهیجی و عسگری در مقاله «تکامل جایگاه هنجاری توسعه پایدار در نظام حقوق بین‌الملل» و آجلی لاهیجی و زمانی در مقاله «نقش توسعه پایدار در ارتقای مشروعیت دموکراتیک در حقوق بین‌الملل» به بررسی تحول مفهومی توسعه پایدار و ارتباط آن با مشروعیت دموکراتیک پرداخته‌اند. از منظر جامعه‌شناختی، حقیقت‌جو در مقاله «اهمیت جامعه مدنی در توسعه پایدار» نقش مشارکت شهروندی را در تحقق توسعه پایدار بررسی کرده است. همچنین غفاری یاشیل در مقاله «تحول نظریه توسعه در عصر جهانی‌شدن و هویت‌یابی ملت‌ها» به پیوند میان توسعه و هویت ملی در بستر جهانی‌شدن پرداخته است. فقه مجیدی، صمدی‌پور و سلامی نیز در مقاله «تأثیر جهانی‌شدن بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه» به بررسی اثرات اقتصادی این پدیده پرداخته‌اند. در همین زمینه، کمالی، شیخ‌زاده جوشانی و حسین عسگری در مقاله «چالش‌های تدوین سیاست‌های توسعه در ایران» به نقد برنامه‌های پنج‌ساله توسعه پرداخته‌اند.

در راستای تبیین تاریخی و نظری حق توسعه، آثار متعددی در سال‌های اخیر به بررسی ابعاد مفهومی، حقوقی و سیاست‌گذاری این حق بنیادین پرداخته‌اند. فریده شایگان در کتاب «حق توسعه» با نگاهی تحلیلی، به واکاوی جایگاه این حق در منظومه حقوق بین‌الملل پرداخته و تلاش کرده است تا پیوند آن را با اصول عدالت و کرامت انسانی برجسته سازد. دکتر ابراهیم مولائی جم در اثر خود با عنوان «تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در تحقق حق‌ها»، به بررسی الزامات حقوقی دولت‌ها در زمینه تحقق عملی حق توسعه پرداخته و نقش تعهدات فراملی را در تضمین این حق مورد تأمل قرار داده است. همچنین، دکتر ایرج رضایی‌نژاد در کتاب «حق بر توسعه»، با تمرکز بر مبانی نظری، به تبیین ساختار مفهومی این حق و چالش‌های اجرایی آن در نظام حقوقی معاصر پرداخته است.

در حوزه سیاست‌گذاری توسعه، دکتر مهدیه صانعی در کتاب «برنامه‌های توسعه کشور در پرتو اصول حقوق»، برنامه‌های ملی توسعه را از منظر اصول حقوقی مورد ارزیابی قرار داده و بر ضرورت انطباق آن‌ها با معیارهای حقوق بشر تأکید کرده است. محمدرضا غائبی نیز در کتاب «تحقق حق توسعه در عصر جهانی‌شدن»، با تمرکز بر تحولات ساختاری ناشی از جهانی‌شدن، به بررسی چگونگی تأثیر فرآیندهای فراملی بر تحقق حق توسعه در کشورهای در حال گذار پرداخته است.

در نهایت، امیرعلی رمدانی و امیرمحمد رمدانی در کتاب «تحقیق و توسعه در راستای توسعه پایدار»، مفهوم توسعه پایدار را در بستر دوران مدرن واکاوی کرده‌اند و با تشریح مؤلفه‌ها و شیوه‌های بهره‌گیری از تحقیق و توسعه، به نقش آن در دستیابی به توسعه‌ای متوازن، اخلاق‌مدار و پایدار پرداخته‌اند. این مجموعه آثار، هر یک از منظری خاص، به غنای نظری و کاربردی مطالعات مربوط به حق توسعه افزوده‌اند و می‌توانند مبنایی برای تعمیق پژوهش‌های آتی در این حوزه فراهم آورند.

ذکر وصف نمونه برای تحقیقات به‌عمل آمده ناشی از تعدد و تکرار آثار مزبور است. این تفحص چندوجهی در مقالات خارجی مندرج در بخش منابع این مقاله نیز مشهود است.

ذکر وصف نمونه برای تحقیقات به‌عمل آمده ناشی از تعدد و تکرار آثار مزبور است. این تفحص چند وجهی در مقالات خارجی مندرج در بخش منابع این مقاله نیز مشهود است.

## نوآوری تحقیق:

این پژوهش با رویکردی تحلیلی-انتقادی، به بازنگری مفهوم حق توسعه در بستر جهانی شدن می‌پردازد؛ مفهومی که در پیوند با عدالت جهانی، ساختارهای وابستگی و حکمرانی دیجیتال بازتعریف می‌شود. برخلاف رویکردهای سنتی، این تحقیق تأثیر فناوری‌های نوین، نظام‌های مالی بین‌المللی و ابزارهای ارتباطی را بر استقلال سیاست‌گذاری توسعه‌ای تحلیل می‌کند. نوآوری پژوهش در تبیین نسبت میان تحولات فناورانه و عدالت توزیعی است. همچنین، با تمرکز بر چالش‌های حقوقی ایران، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های سیاست‌گذاری توسعه‌ای کشور در تعامل با نظم فراملی بررسی می‌شود.

### ۱- مفهوم و گستره حق توسعه

در پرتو تحولات نوین نظریه‌های عدالت، توسعه دیگر صرفاً ابزار رشد اقتصادی نیست، بلکه در هیئت حقی بنیادین، چندبُعدی و عدالت‌محور، در بسترهای انسانی و نهادی معنا می‌یابد. این حق، مستلزم نگاهی انتقادی به تعارض منافع قدرت‌های بزرگ با نیازهای واقعی جنوب جهانی است؛ جایی که فشارهای ساختاری، وابستگی اقتصادی و محدودیت‌های تعرفه‌ای، استقلال سیاست‌گذاری را تضعیف و مسیر توسعه‌ای متوازن و کرامت‌مدار را دشوار می‌سازند.<sup>۱</sup>

#### ۱-۱- ماهیت و چیستی حق توسعه

با توجه به ماهیت پیچیده، میان‌رشته‌ای و چندسطحی «حق توسعه»، هیچ برداشت نظری یا ساختاری از این حق، بی‌ارجاع به بنیان‌های مفهومی «توسعه» ممکن نیست. چراکه در فقدان تبیینی ژرف‌نگر از این واژه در بسترهای فلسفی، حقوقی و اجتماعی، نه تنها فهم کارکردی حق توسعه ناممکن است، بلکه چشم‌اندازهای اجرایی و هنجاری آن نیز به‌سوی ابهام می‌رود. از این‌رو، پرداختن به چیستی «توسعه» در سپهرهای فکری و حقوقی، نه مقدمه‌ای صوری، بلکه گامی ضروری در تبیین مبانی نظری این حق به‌شمار می‌آید.

در این میان، «آزادی» به‌مثابه یکی از ارکان بنیادین حق توسعه، نقشی محوری در شکل‌گیری، تبیین و تحقق این حق ایفا می‌کند. آزادی، نه صرفاً به‌عنوان یک ارزش اخلاقی، بلکه به‌مثابه پیش‌شرطی ساختاری برای مشارکت فعال شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری توسعه‌ای، واجد اهمیت است. در غیاب آزادی‌های بنیادین؛ اعم از آزادی بیان، اندیشه، تجمع، انتخاب و مشارکت سیاسی، توسعه به امری تحمیلی، اقتدارگرا و فاقد مشروعیت دموکراتیک بدل می‌شود. آزادی، امکان نقد، بازاندیشی و اصلاح مسیرهای توسعه را فراهم می‌آورد و از این‌رو، تضمین آن نه تنها شرط لازم برای پویایی اجتماعی و اقتصادی، بلکه ضرورتی حقوقی در تحقق حق توسعه است. در ادبیات توسعه‌محور، آزادی به‌عنوان عامل توانمندساز شناخته می‌شود که ظرفیت‌های انسانی را بالفعل کرده و امکان بهره‌برداری عادلانه از فرصت‌های توسعه را فراهم می‌سازد. به‌بیان دیگر، آزادی، روح توسعه است؛ عنصری که به آن جهت، معنا و اصالت می‌بخشد و آن را از صرف رشد کمی به سوی تعالی انسانی سوق می‌دهد.

#### ۱-۱-۱- واکای مفهومی «توسعه» در سپهرهای فکری و حقوقی

مفهوم «توسعه» در گفتمان‌های فکری و حقوقی، مفهومی ایستا و تک‌ساحتی نیست، بلکه ساختاری چندلایه و پویا دارد که از مرزهای صرفاً اقتصادی فراتر می‌رود و در بسترهای انسانی، فرهنگی و ارزشی معنا می‌یابد. در حالی که «رشد» اغلب به افزایش کمی شاخص‌های اقتصادی چون تولید ناخالص داخلی یا سرمایه‌گذاری خارجی اشاره دارد، «توسعه» ناظر بر کیفیت زیست انسانی، توانمندسازی فردی و جمعی، و تحقق کرامت ذاتی انسان است. این تمایز بنیادین، نقطه‌ی عزیمت بسیاری از

<sup>۱</sup> - جلیل ابراهیم‌زاده؛ خیرالله پروین؛ سید جواد میر قاسمی؛ محمد صادقی، «سیاست گذاری در بعد ملی و بین‌المللی برای تحقق خودکفایی و توسعه اقتصادی با تاکید بر نقش شرکت های دانش بنیان»، نشریه علمی پژوهشی تحقیقات حقوقی بین‌المللی، دوره ۱۵، ش ۵۵، ۳۹۰، (۱۴۰۱)؛ یحیی کمالی؛ صدیقه شیخ‌زاده جوشانی؛ فرزانه حسین عسکری، «چالش‌های تدوین سیاست‌های توسعه در ایران (برنامه‌های پنج‌ساله توسعه)»، فصلنامه پژوهش‌های برنامه و توسعه، سال ۲، ش ۸، ۱۱۱، (۱۴۰۰).

نظریه‌پردازی‌های معاصر در حوزه‌ی عدالت اجتماعی و حقوق بشر است. در سپهر حقوقی، توسعه نه صرفاً به‌مثابه هدفی اقتصادی، بلکه به‌عنوان حقی بنیادین و چندبُعدی تلقی می‌شود که در آن، انسان نه ابزار، بلکه غایت توسعه است. این رویکرد، توسعه را فرآیندی انسان‌محور می‌داند که در آن مفاهیمی چون آزادی، خودآیینی، مشارکت مؤثر و زیست معنادار جایگاهی محوری دارند. به تعبیر آمارتیاسن، توسعه زمانی محقق می‌شود که انسان‌ها از قید محرومیت‌های ساختاری رهایی یابند و توان تحقق انتخاب‌های ارزشمند خود را بیابند.<sup>۱</sup> اتخاذ تدابیری خردمندانه در عرصه‌ی سیاست‌های اقتصادی و استحکام بنیادهای حکمرانی مطلوب، نه فقط ضرورتی مدیریتی، بلکه رسالتی راهبردی برای حفظ انسجام اجتماعی و شکوفایی دموکراسی است. در پرتو چنین تدابیری، مسیر توسعه‌ی پایدار هموار خواهد شد، عدالت در توزیع ثروت جلوه‌گر می‌گردد، و نهادهای دموکراتیک، به پشتوانه‌ی اعتماد عمومی، به شکوه و اقتدار خویش ادامه خواهند داد.<sup>۲</sup>

از این منظر، توسعه نه‌تنها به معنای گسترش فرصت‌ها، بلکه به معنای بازشناسی شأن انسانی و ظرفیت‌های وجودی اوست. چنین نگاهی، توسعه را به عرصه‌ی اخلاق، فلسفه و حقوق می‌کشاند و آن را به یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در تحلیل عدالت ساختاری بدل می‌سازد.

### ۱-۱-۲- سیر تطور حق توسعه در اندیشه‌های اجتماعی و حقوقی

حق توسعه، نه زاده قواعد خشک حقوقی، بلکه برآمده از وجدان بیدار انسانی و دغدغه‌های عدالت‌محور جوامع است. در آغاز، توسعه در هیئت آرمانی اخلاقی پدیدار شد تجسمی از رؤیای زیست شایسته، رهایی از فقر، و دستیابی به شأن انسانی. اما این رؤیا، در گذر زمان و در پرتو تحولات اندیشه‌ی اجتماعی، به تدریج در کالبد حقی بنیادین و مطالبه‌پذیر حلول یافت؛ حقی که نه‌تنها خواست فرد، بلکه پژواک اراده‌ی جمعی برای ساختن جهانی عادلانه‌تر است. در این سیر تطور، توسعه دیگر صرفاً به معنای انباشت سرمایه یا رشد شاخص‌های اقتصادی نبود، بلکه به‌مثابه بسط عدالت ساختاری و پاسخ به نیازهای وجودی بشر بازشناخته شد. توسعه، در این معنا، نه ابزار، بلکه غایت است؛ نه صرفاً فرآیندی فنی، بلکه تجلی اراده‌ی انسان برای تعالی. کرامت انسانی، که در بطن این حق نهفته است، معیار سنجش هر سیاست و ساختار اجتماعی می‌گردد و حق توسعه، پلی می‌شود میان اخلاق و حقوق، میان آرمان و الزام. حق توسعه تلاشی است برای پر کردن شکاف میان حقوق سنتی بشر و آرمان‌های نوین عدالت جهانی؛ حقی که در هم‌تنیدگی ساحت فردی و جمعی، و در پیوند با توانمندسازی انسان و اجتماع، معنا می‌یابد.<sup>۳</sup>

### ۱-۱-۳- حق توسعه، تلاقی ساحت فردی و جمعی

حق توسعه، در ژرف‌ساختار خود، نه صرفاً یک مطالبه حقوقی، بلکه بازتابی از درهم‌تنیدگی هستی‌شناختی انسان و اجتماع است؛ ساحتی که در آن، فرد و جمع، نه در تقابل، بلکه در هم‌افزایی معنا می‌یابند. این حق، از یک سو، بر کرامت ذاتی انسان به‌مثابه فاعل مختار و برخوردار از حق تعیین مسیر زیست خویش استوار است؛ و از سوی دیگر، بر ضرورت وجود بسترهای اجتماعی عادلانه که امکان شکوفایی این خودآیینی را فراهم می‌سازند. در این چارچوب، توسعه نه صرفاً فرآیندی اقتصادی یا فنی، بلکه عرصه‌ای برای تحقق «حق بر تعیین سرنوشت» در معنایی عمیق‌تر و وجودی‌تر است؛ حقی که انسان را قادر می‌سازد تا در بستر اجتماع، مسیر تعالی فردی و جمعی خود را ترسیم کند. چنین نگاهی، توسعه را به میانجی تحقق عدالت ساختاری بدل می‌سازد؛ جایی که فرد، در دل اجتماع، به کنش‌گری معنادار بدل می‌شود و اجتماع، در پرتو توانمندسازی اعضایش، به سوی رهایی از

<sup>۱</sup> - Miletzki, Janna, and Nick Broten. An analysis of Amartya Sen's Development as freedom. Macat Library, 9, 2017.

<sup>۲</sup> - پروین علی مرادی افشار؛ سید کمال صادقی؛ محسن پورعباداللهان کوچی؛ پرویز محمدزاده زهرا کریمی، «بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر دموکراسی در کشورهای در حال توسعه با استفاده از رهیافت اقتصادسنجی فضایی»، فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)، دوره ۱۴، ش ۱، ۱۰-۱۳، (۱۳۹۶).

<sup>۳</sup> - Kirchmeier, Felix. "The right to development: Where do we stand." Dialogue on Globalization Occasional Papers Geneva 23, 4-6(2006): 1-27.

نابرابری‌های تاریخی گام برمی‌دارد. این عدالت ساختاری به عدالت به ساختار حقوقی وابستگی کامل دارد چه از دیدگاه فلسفی تأیید عادلانه بودن یا نبودن صرفاً در چارچوب کارکرد تأسیسات حقوقی، قوانین یا عادات مورد مطالعه میسر است.<sup>۱</sup> مطابق با گزارش سازوکار کارشناسی شورای حقوق بشر سازمان ملل، حق توسعه واجد دو بُعد مکمل است: فردی، به معنای مشارکت و بهره‌مندی هر انسان از فرآیند توسعه؛ و جمعی، به مثابه حق ملت‌ها و جوامع برای تعیین مسیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش. این هم‌افزایی، بنیان نظری و عملی تحقق توسعه‌ای انسانی و پایدار را شکل می‌دهد.<sup>۲</sup>

در منظومه حقوق همبستگی، «حق توسعه» نه صرفاً یک خواست اجتماعی، بلکه بازتابی از پیوند ارگانیک میان آزادی‌های بنیادین و مسئولیت‌های جمعی است؛ ساحتی که در آن، کرامت انسانی با عدالت ساختاری در هم می‌تند. این حق، در امتداد «حق بر تعیین سرنوشت»، به مثابه یکی از ارکان حقوق همبستگی، معنا و عمق می‌یابد؛ چرا که توسعه، بدون امکان انتخاب آزادانه مسیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تهی از معنا و فاقد مشروعیت اخلاقی است. «اعلامیه جهانی حق توسعه» مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۶، با تأکید بر ابعاد فردی و جمعی این حق، آن را به عنوان حقی غیرقابل تفکیک از سایر حقوق بشر معرفی می‌کند؛ حقی که مستلزم مشارکت فعال، عادلانه و معنادار همه انسان‌ها و ملت‌ها در فرآیند توسعه است.

از این منظر، حق توسعه نه محصول سیاست‌گذاری‌های بالا به پایین، بلکه نتیجه هم‌افزایی اراده‌های فردی و جمعی در ترسیم آینده‌ای انسانی است. حق تعیین سرنوشت، بنیان اراده‌مندی ملت‌هاست و حق توسعه، ابزار تحقق این اراده در عرصه‌های نهادی، ساختاری و فرهنگی. چنین نگاهی، توسعه را به پلی میان آزادی و عدالت بدل می‌سازد؛ پلی که در پرتو همبستگی جهانی، به سوی رهایی از نابرابری‌های تاریخی و شکوفایی انسان در بستر اجتماع امتداد می‌یابد.<sup>۳</sup>

#### ۱-۱-۴- ابعاد درونی و بنیادین حق توسعه

حق توسعه، تجلی‌گاه منظومه‌ای چندبُعدی از حقوق انسانی است که کرامت، عدالت و خودآیینی را در ساختاری منسجم به هم می‌پیوندد؛ ساختاری که زیست انسانی شایسته را نه فقط ممکن، بلکه ضروری و قابل استناد می‌سازد. در بُعد اقتصادی، حق توسعه ناظر بر دسترسی عادلانه به منابع، فرصت‌ها و ظرفیت‌های تولیدی است؛ نه صرفاً به مثابه توزیع ثروت، بلکه به عنوان تضمین امکان کنش‌گری اقتصادی برای همه اقشار. در بُعد اجتماعی، این حق بر عدالت در آموزش، سلامت، و خدمات پایه تأکید دارد ساحت‌هایی که بدون آن‌ها، مشارکت در توسعه به امری انتزاعی بدل می‌شود. بُعد فرهنگی، از سوی دیگر، بر صیانت از هویت‌های متکثر، زبان‌ها، سنت‌ها و امکان بازآفرینی فرهنگی در بستر جهانی شدن تأکید می‌ورزد؛ چرا که توسعه بدون ریشه در فرهنگ، به بی‌ریشگی و ازخودبیگانگی می‌انجامد. و سرانجام، بُعد سیاسی این حق، مشارکت مؤثر، آزاد و آگاهانه‌ی افراد و جوامع در تصمیم‌سازی‌های سرنوشت‌ساز را طلب می‌کند نه صرفاً به عنوان حق رأی، بلکه به مثابه حضور فعال در معماری آینده است.<sup>۴</sup>

همان‌گونه که در گزارش تحلیلی دفتر حقوق بشر سازمان ملل آمده است، حق توسعه تنها در صورتی محقق می‌شود که این ابعاد به صورت هم‌افزا و در تعامل با یکدیگر نهادینه شوند، و توسعه به مثابه فرآیندی انسانی، پایدار و عدالت‌محور درک گردد.

<sup>۱</sup> - دل وکیو، «فلسفه حقوق»، ترجمه جواد واحدی، نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۱، ۱۲، (۱۳۹۸).

<sup>۲</sup> - Ibhawoh Bonny and Mihir Kanade: Individual and Collective Dimensions of the Right to Development – Thematic study by the Expert Mechanism on the Right to Development, United Nations and United Nations Human Rights, 1, 12 August 2024.

<sup>۳</sup> - نک: همایون حبیبی، کیوان اقبالی، «حق بر توسعه و تأثیر آن بر تحقق بعد داخلی حق بر تعیین سرنوشت»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۰، ۲، ۶۴۲ - ۶۴۶ (۱۳۹۹).

<sup>۴</sup> - سید محمدجواد قربی، «کرامت انسانی و حقوق بشر: بررسی مقوله کرامت در اسناد بین‌المللی حقوق بشر»، پژوهشنامه حقوق بشری سال ۵، ش ۴، پیاپی ۱۹، ۶۳، (۱۳۹۹).

## ۱-۱-۵- حق توسعه، از آرمان اخلاقی تا منزلت حقوقی

حق توسعه، در آغاز، پژوهی بود از تمنای دیرپای بشر برای توسعه زیرساخت‌ها، رهایی از فقر، تبعیض و بی‌عدالتی؛ آرمانی اخلاقی که در دل اندیشه‌های عدالت‌محور و دغدغه‌های کرامت‌مدار ریشه داشت. اما این آرمان، در گذر زمان و در پرتو تحولات نظری و نهادی، به تدریج از حاشیه‌ی اخلاق به متن حقوق گام نهاد و در منظومه‌ی حقوق بشر، جایگاهی مستقل و بنیادین یافت. توسعه، دیگر نه صرفاً یک هدف سیاست‌گذاری، بلکه حقی مطالبه‌پذیر و استنادپذیر شد که بر سه ستون عدالت ساختاری، کرامت انسانی و برابری فرصت‌ها استوار است.<sup>۱</sup>

در این معنا، حق توسعه در کنار حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به‌مثابه حلقه‌ای تکمیل‌کننده در زنجیره‌ی حقوق بشر معاصر جای می‌گیرد؛ حلقه‌ای که بدون آن، تحقق جامع عدالت انسانی ناممکن می‌نماید. این حق، با عبور از مرزهای آرمان‌گرایی، به چارچوبی هنجاری بدل شده است که می‌تواند در فرآیندهای سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و حتی داوری قضایی مورد استناد قرار گیرد. توسعه، در این چارچوب، نه صرفاً برنامه‌ای اقتصادی، بلکه تعهد رسمی حقوقی است که دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی را به پاسخ‌گویی در برابر مطالبات انسانی ملزم می‌سازد.<sup>۲</sup> هرچند فاصله میان این عهد تا اجرای آن بسیار است.<sup>۳</sup> موانعی نظیر نابرابری‌های ساختاری، وابستگی اقتصادی و مداخلات فراملی، چالش‌هایی عمیق برای جوامع در مسیر توسعه ایجاد کرده‌اند. این عوامل، از یک‌سو ظرفیت‌های دولت‌ها را در سیاست‌گذاری مستقل محدود ساخته و از سوی دیگر، روند تحقق عدالت اجتماعی را با پیچیدگی‌های خاصی مواجه کرده است.<sup>۴</sup> تعامل متقابل میان پایداری توسعه و دموکراسی، به دولت‌ها امکان می‌دهد که با اتکا به اصول عدالت و مسئولیت‌پذیری، در جهت تقویت مشروعیت سیاسی و کارآمدی سیاست‌های بین‌المللی گام بردارند.<sup>۵</sup>

با وجود پذیرش گسترده حق توسعه در اسناد بین‌المللی، از جمله «اعلامیه جهانی حق توسعه» مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۶، جایگاه هنجاری این حق همچنان محل مناقشه و تأمل نظری است. پرسش بنیادین آن است که آیا حق توسعه، در منظومه حقوق بشر، واجد ماهیتی الزام‌آور است یا همچنان در قلمرو حقوق نرم باقی مانده است؟ بسیاری از حقوق‌دانان، با استناد به فقدان ضمانت اجرایی صریح و نبود رویه قضایی الزام‌آور، آن را در زمره اصول اخلاقی و آرمانی طبقه‌بندی می‌کنند؛ اصولی که گرچه در سیاست‌گذاری‌ها و گفت‌وگوهای بین‌المللی حضور پررنگ دارند، اما در ساختار حقوقی الزام‌آور تثبیت نشده‌اند.

با این حال، روند تحول حقوق بین‌الملل بشر، به‌ویژه در پرتو گسترش مکانیسم‌های نظارتی و گزارش‌های نهادهای حقوق بشری، نشان از گرایشی فزاینده به سوی شناسایی حق توسعه به‌عنوان تعهدی الزام‌آور دارد. این حق، در پیوند با حقوق بنیادین همچون حق تعیین سرنوشت، مشارکت عمومی و عدالت ساختاری، به چارچوبی هنجاری بدل شده است که دولت‌ها را در برابر مطالبات انسانی ملت‌ها پاسخ‌گو می‌سازد. گذار تدریجی از نرم‌بودن به الزام‌آوری، نه صرفاً یک تحول حقوقی، بلکه بازتابی از ضرورت اخلاقی و سیاسی برای تحقق عدالت جهانی است؛ ضرورتی که در بستر همبستگی بین‌المللی، به سوی نهادینه‌سازی حق توسعه در منابع الزام‌آور حقوق بشر گام برمی‌دارد.

<sup>۱</sup> - استیگلیتز ژوزف؛ ناهید حکمی اصفهانی، «سیاست‌های توسعه در دنیای در حال جهانی شدن»، نشریه برنامه ریزی و بودجه، ش ۹۷، ۳۸، (۱۳۸۵)؛ یاشیل غفاری، «تحول نظریه توسعه در عصر جهانی شدن و هویت یابی ملت‌ها»، نشریه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۲، ش ۲، ۱۳۰، (۱۳۸۰).

<sup>۲</sup> - الناز اسماعیلی مند، «حق کرامت و برابری انسانی در نظام حقوقی و اسناد بین‌المللی»، نشریه مطالعات حقوق و علوم قضایی، ش ۱، ۱۰-۱۵، (۱۴۰۳).

<sup>۳</sup> - Marks, Stephen. "The human right to development: between rhetoric and reality." Harv. Hum. Rts. J. 17, 137-140(2004).

<sup>۴</sup> - علیرضا استعلاجی؛ نعمت حسین زاده، «چالش‌های پدیده جهانی شدن در کشورهای در حال توسعه با تأکید بر ایران»، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال ۱۰، ش ۳۸، ۴۴-۴۶، (۱۳۹۲)؛ مجید عباس‌زاده مرزبالی، «تأثیر جهانی شدن بر کارکرد سیاست‌گذاری هویت ملی دولت‌ها و راهکارهای پیش روی آنها»، دوفصلنامه علمی پژوهشی سیاست‌کاربردی، سال ۴، ش ۲، ۱۴۲، (۱۴۰۱).

<sup>۵</sup> - مهشید آجلی لاهیجی؛ سید قاسم زمانی، «نقش توسعه پایدار در ارتقای مشروعیت دموکراتیک در حقوق بین‌الملل»، نشریه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۵، ۱، ۱۰۶، (۱۴۰۴).

## ۱-۲- حق توسعه در بستر حقوق بشر

حق توسعه، به مثابه یکی از حقوق بنیادین و غیرقابل تفکیک بشر، در اسناد بین‌المللی چون اعلامیه ۱۹۸۶ سازمان ملل، بر مشارکت، توزیع عادلانه و بهره‌مندی همگانی از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تأکید دارد. این حق، در منظومه حقوق بشر، در زمره حقوق نسل سوم یا حقوق همبستگی جای می‌گیرد؛ نسلی که مفاهیمی چون حق بر صلح و محیط زیست سالم را نیز به مثابه حقوقی فراملی و بین‌نسلی در بر می‌گیرد.<sup>۱</sup> حق توسعه، از حقوق نسل سوم بشر، در پیوند با سایر حقوق بنیادین، بر عدالت اجتماعی و مشارکت عمومی تأکید دارد؛ اما تفسیر متفاوت الزام‌آوری آن میان شمال و جنوب جهانی، مانعی اساسی در تحقق جهانی آن ایجاد کرده است.<sup>۲</sup> تنها با حضور مؤثر و هدفمند مردم در عرصه‌ی سیاست‌گذاری‌های کلان است که توسعه پایدار می‌تواند ریشه بدواند و از مرزهای نظری به قلمرو عملی وارد شود.<sup>۳</sup> حق توسعه، در پیوندی ناگسستنی با کرامت انسانی، ساحتی چندوجهی و انسانی دارد که فراتر از رشد صرف اقتصادی، در پی ارتقای کیفیت زندگی، تعمیم فرصت‌های برابر و گسترش رفاه اجتماعی است. در ساختار حقوق بین‌الملل معاصر، کرامت انسانی ستون بنیادین نظام حقوق بشری است و مفاهیمی چون حق توسعه عمیقاً بر آن تکیه دارند. توسعه‌ای که شأن و منزلت آدمی را نادیده گیرد، در بنیان خود ناقص و ناکارآمد خواهد بود. این حق زمانی واجد معناست که انسان‌ها و ملت‌ها بتوانند مسیر شکوفایی خویش را، فارغ از سلطه، اجبار و تبعیض، برگزینند؛ امری که با حق تعیین سرنوشت و اصالت کرامت انسانی پیوند دارد. عدالت اجتماعی، تجلی عینی کرامت انسانی در بستر توسعه است و بهره‌مندی همگانی از دستاوردهای آن، ضرورتی گریزناپذیر. تمرکز منابع در دست نخبگان، نقض اصول بنیادین عدالت و کرامت انسانی است.<sup>۴</sup>

### ۱-۲-۱- رابطه بین حقوق بشر و توسعه پایدار در قوانین بین‌المللی

حقوق بشر و توسعه پایدار، دو مفهوم بنیادین و هم‌افزا در حقوق بین‌الملل‌اند. توسعه پایدار بدون رعایت اصول حقوق بشر تحقق‌پذیر نیست، و حقوق بشر نیز بدون رفع فقر، نابرابری و تخریب زیست‌محیطی، نمی‌تواند به‌طور کامل و مؤثر اجرا شود.<sup>۵</sup> اسناد بین‌المللی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)، بر حقوقی چون آموزش، بهداشت و رفاه تأکید دارند که از ارکان توسعه پایدار به‌شمار می‌روند. اهداف توسعه پایدار ۲۰۳۰ نیز با محوریت کاهش فقر، برابری و حفاظت از محیط‌زیست، پیوندی مستقیم با حقوق بشر دارند. با این حال، تعارض میان قوانین داخلی و مقررات بین‌المللی، فشارهای اقتصادی، و وابستگی به سرمایه‌گذاری خارجی، مانع از اجرای سیاست‌های مستقل توسعه‌ای در کشورهای جنوب جهانی می‌شود. افزون بر آن، قدرت‌های بزرگ با هدایت قواعد بین‌المللی، مسیر توسعه را به نفع خود بازتعریف می‌کنند.<sup>۶</sup>

اجرای اصول توسعه پایدار، به‌واسطه موانع اقتصادی-سیاسی و اختلاف در مسئولیت‌های مشترک اما متفاوت میان کشورها، با چالش مواجه است؛ چرا که بدون تضمین حقوق بشر و تقویت تعهدات در چارچوب حقوق بین‌الملل، تحقق آن ممکن نمی‌شود.<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> - مهدی فیروزی، «موانع و چالش‌های فراروی حق بر توسعه»، فصلنامه علمی پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، سال ۵، شماره ۳، ۷۰، (۱۳۹۶).

<sup>۲</sup> - همایون حبیبی؛ کیوان اقبالی، «حق بر توسعه و تأثیر آن بر تحقق بعد داخلی حق بر تعیین سرنوشت»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، شماره ۲، ۶۳۸، (۱۳۹۹).

<sup>۳</sup> - بابک سیفی آتشگاه، «فرآیند جهانی شدن و حقوق شهروندی»، نشریه علمی پژوهشی پژوهش‌های حقوق تطبیقی عدل و انصاف، سال ۱، شماره ۳، ۷۵، (۱۳۹۷).

<sup>۴</sup> - سید محمدجواد قربی، «کرامت انسانی و حقوق بشر؛ بررسی مقوله کرامت در اسناد بین‌المللی حقوق بشر»، پژوهشنامه حقوق بشری سال ۵، شماره ۴، پیاپی ۱۹، ۷۰، (۱۳۹۹).

<sup>۵</sup> - Robertson, Roland, and Kathleen E. White. "What is globalization?" The Blackwell companion to globalization, 65, (2007)

<sup>۶</sup> - حسین دهشیار؛ ابودر عمرانی، «نقش و عملکرد قدرت‌های بزرگ در تأسیس، تثبیت و گسترش جهانی حقوق بین‌الملل»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۱، شماره ۴۴، ۲۶، (۱۳۹۸).

<sup>۷</sup> - مهشید آجلی لاهیجی؛ پوریا عسکری، «تکامل جایگاه هنجاری توسعه پایدار در نظام حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۶۵، ۵۸-۶۰، (۱۴۰۰).

## ۱-۲-۲- بررسی اعلامیه سازمان ملل متحد درباره حق توسعه (۱۹۸۶) و چارچوب‌های حقوقی

### مرتبط

اعلامیه ۱۹۸۶ سازمان ملل درباره حق توسعه، از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در پیوند حقوق بشر و توسعه است. این سند، توسعه را نه صرفاً هدفی اقتصادی، بلکه فرایندی چندبُعدی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌داند که باید با رعایت عدالت و برابری تحقق یابد. حق توسعه در این اعلامیه، به‌مثابه حقی انسانی و غیرقابل تفکیک، برای همه افراد و ملت‌ها به رسمیت شناخته شده است. در ده ماده این سند، بر مشارکت فعال، توزیع عادلانه منابع و بهره‌مندی همگانی از توسعه تأکید شده است. ماده اول، توسعه را حق انسانی می‌داند؛ ماده دوم، دولت‌ها را مسئول تحقق آن معرفی می‌کند؛ و ماده سوم، همکاری بین‌المللی را شرط ضروری تحقق این حق می‌داند.

چارچوب‌های حقوقی مرتبط با این اعلامیه شامل میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) و اهداف توسعه پایدار سازمان ملل (۲۰۳۰) است که بر حق توسعه به عنوان یک اصل بنیادین تأکید دارند. با این حال، اجرای این حق همچنان با چالش‌هایی مانند نابرابری اقتصادی، وابستگی کشورهای در حال توسعه، و موانع حقوقی مواجه است. برای تحقق کامل حق توسعه، اصلاحات ساختاری در نظام بین‌الملل و تقویت همکاری‌های جهانی ضروری است. این امر مستلزم تعهد دولت‌ها به اجرای سیاست‌های توسعه‌محور و حمایت از کشورهای کمتر توسعه‌یافته در مسیر رشد پایدار است.<sup>۱</sup>

## ۱-۲-۳- نقش نهادهای جهانی (مانند سازمان ملل، بانک جهانی، و سازمان تجارت جهانی) در

### تحقق حق توسعه

نهادهای جهانی نقش مهمی در تحقق حق توسعه دارند، اما اجرای این حق همچنان با چالش‌هایی مانند نابرابری اقتصادی، وابستگی مالی و موانع تجاری مواجه است. برای دستیابی به توسعه پایدار، همکاری بین‌المللی و اصلاح سیاست‌های اقتصادی ضروری است. کشورها باید با اتخاذ سیاست‌های مناسب، از حمایت این نهادها بهره‌مند شوند و در عین حال، اثرات منفی وابستگی اقتصادی را مدیریت کنند.<sup>۲</sup>

حق توسعه یکی از اصول بنیادین حقوق بشر است که توسط نهادهای بین‌المللی مورد حمایت قرار گرفته است. سازمان ملل متحد، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی هر یک نقش مهمی در تحقق این حق ایفا می‌کنند.

### ۱-۳-۲- سازمان ملل متحد

سازمان ملل متحد از طریق تصویب اعلامیه حق توسعه (۱۹۸۶) و برنامه‌های توسعه پایدار، چارچوبی برای تضمین این حق فراهم کرده است. این سازمان با اجرای اهداف توسعه پایدار<sup>۳</sup> تلاش می‌کند تا نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی را کاهش دهد و فرصت‌های برابر برای توسعه فراهم کند. همچنین، برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) از طریق حمایت مالی و فنی، کشورها را در مسیر توسعه پایدار یاری می‌دهد.<sup>۴</sup>

### ۱-۳-۲- بانک جهانی

بانک جهانی یکی از مهم‌ترین نهادهای تأمین مالی توسعه است که از طریق اعطای وام‌های کم‌بهره و کمک‌های مالی به کشورهای در حال توسعه، زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی را تقویت می‌کند. این نهاد با اجرای برنامه‌های کاهش فقر و سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت، نقش کلیدی در تحقق حق توسعه ایفا می‌کند. با این حال، برخی منتقدان معتقدند که

<sup>۱</sup> - Iqbal, Khurshid. "The declaration on the right to development and implementation." Political Perspectives CIP 1, no. 10, 28 (2007).

<sup>۲</sup> - Rogers, Peter P., Kazi F. Jalal, and John A. Boyd. An introduction to sustainable development. Routledge, 28, ۲۰۱۲.

<sup>۳</sup> - Sustainable Development Goals

<sup>۴</sup> - Hák, Tomáš, Svatava Janoušková, and Bedřich Moldan. "Sustainable Development Goals: A need for relevant indicators." Ecological indicators 60, 569 (2016).

سیاست‌های بانک جهانی گاهی موجب وابستگی اقتصادی کشورهای فقیر به قدرت‌های اقتصادی بزرگ می‌شود.<sup>۱</sup> از این‌رو، بررسی نقش بانک جهانی در تحقق حق توسعه، نیازمند نگاهی چندسویه و تحلیلی است. بی‌تردید، اقدامات این نهاد در زمینه کاهش فقر، ارتقای آموزش و بهداشت، و حمایت از پروژه‌های زیربنایی، در بسیاری از کشورها آثار مثبتی برجای گذاشته است. اما در کنار این دستاوردها، نباید از تأثیرات ساختاری و بلندمدت سیاست‌های اقتصادی آن غافل شد. برخی از برنامه‌های بانک جهانی، به‌ویژه آن دسته که با شروط تعدیل ساختاری همراه‌اند، ممکن است موجب کاهش استقلال اقتصادی کشورها و تضعیف ظرفیت‌های داخلی شوند.

در چنین شرایطی، حق توسعه که بر پایه مشارکت برابر، عدالت اجتماعی و بهره‌مندی همه‌جانبه از منابع جهانی بنا شده، در معرض چالش قرار می‌گیرد. وابستگی به وام‌های خارجی، گاه با کاهش سرمایه‌گذاری‌های ملی در حوزه‌های اجتماعی همراه می‌شود و مسیر توسعه را از درون به بیرون منحرف می‌سازد. بنابراین، تحقق واقعی حق توسعه مستلزم آن است که نهادهای بین‌المللی همچون بانک جهانی، به جای تحمیل الگوهای واحد، به تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی کشورها احترام بگذارند و سیاست‌هایی را طراحی کنند که با نیازهای بومی و اولویت‌های ملی هم‌خوانی داشته باشد. در نهایت، توسعه پایدار زمانی معنا می‌یابد که ملت‌ها نه صرفاً دریافت‌کننده کمک، بلکه تصمیم‌گیرنده و مشارکت‌کننده فعال در فرآیندهای توسعه باشند.

#### ۱-۲-۳-۳- سازمان تجارت جهانی (WTO)

سازمان تجارت جهانی با تدوین مقررات بین‌المللی و انعقاد توافقات چندجانبه، در پی تضمین تجارتی آزاد، عادلانه و شفاف است و می‌کوشد امکان دسترسی کشورهای در حال توسعه به بازارهای جهانی را فراهم سازد. با این حال، موانعی چون تعرفه‌های تبعیض‌آمیز، رقابت ناعادلانه و وابستگی ساختاری، بهره‌مندی کامل این کشورها از منافع تجارت جهانی را محدود می‌سازد. در این میان، بانک جهانی با هدف تحقق توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی، بر حکمرانی مطلوب و نقش دولت در تنظیم‌گری مؤثر تأکید دارد. دولت، با طراحی سیاست‌های عدالت‌محور و کارآمد، می‌تواند مسیر رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ارتقای رفاه اجتماعی را هموار کند.<sup>۲</sup>

با وجود تلاش‌های سازمان تجارت جهانی برای ایجاد نظامی منصفانه در تجارت بین‌الملل، واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که کشورهای در حال توسعه همچنان با چالش‌های ساختاری و تاریخی مواجه‌اند. تعرفه‌های ترجیحی، یارانه‌های پنهان در کشورهای صنعتی، و سلطه شرکت‌های چندملیتی، فضای رقابتی را برای اقتصادهای نوپا تنگ کرده‌اند. در چنین بستری، تجارت آزاد نه الزاماً به معنای تجارت عادلانه است، بلکه گاه به بازتولید نابرابری‌های جهانی منجر می‌شود.

در این میان، نقش دولت‌ها در تنظیم‌گری اقتصادی و اجتماعی اهمیتی دوچندان می‌یابد. دولت‌هایی که از حکمرانی مطلوب برخوردارند، می‌توانند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی، سیاست‌هایی طراحی کنند که ضمن حفظ منافع ملی، امکان تعامل سازنده با نظام تجارت جهانی را فراهم آورند. تأکید بانک جهانی بر حکمرانی خوب، شفافیت، پاسخ‌گویی و مشارکت عمومی، اگر با اقتدار ملی و اراده سیاسی همراه شود، می‌تواند به بستری برای توسعه پایدار بدل گردد.

حق توسعه، مفهومی فراتر از رشد اقتصادی صرف است؛ این حق، بر پایه عدالت، مشارکت، و توانمندسازی ملت‌ها بنا شده است. تحقق آن مستلزم آن است که نهادهای بین‌المللی، دولت‌ها و جامعه مدنی، در تعامل و هم‌افزایی، مسیرهایی را برگزینند که به استقلال اقتصادی، کرامت انسانی و رفاه پایدار بینجامد.

<sup>۱</sup> - Gavin, Michael, and Dani Rodrik. "The World Bank in historical perspective." *The American Economic Review* 85, no. 2, 329 (1995).

<sup>۲</sup> - کیوان اقبالی؛ مهناز رشیدی، « حکمرانی مطلوب و تأمین بسترهای داخلی مورد نیاز در تحقق حق بر توسعه»، مجله پژوهش‌های حقوقی، دوره ۲۲، ۵۴، ۱۸۳، (۱۴۰۲).

## ۲- حق توسعه در گذار جهانی شدن:

در روند جهانی شدن، حق توسعه در بستری پیچیده از تعامل<sup>۱</sup>، تنش<sup>۲</sup> و تحول<sup>۳</sup> معنا می‌یابد. تعامل میان بازیگران ملی و فراملی فرصت‌هایی برای هم‌افزایی توسعه‌ای فراهم کرده، اما نابرابری‌های ساختاری و سلطه هنجارهای بیرونی، تحقق عادلانه آن را با چالش مواجه ساخته‌اند. جهانی شدن، با تأثیرگذاری بر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، نه تنها صورت‌بندی مفهومی حق توسعه، بلکه ابزارها و مقیاس‌های آن را نیز دگرگون کرده است. افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، انتقال فناوری و گسترش بازارهای جهانی، فرصت‌هایی برای رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه پدید آورده، اما این فرصت‌ها در دل خود، تنش‌های معرفتی و ساختاری نیز حمل می‌کنند.<sup>۴</sup> جهانی شدن، در پس نقاب هم‌گرایی، شکاف‌های نابرابری را ژرف‌تر می‌سازد؛ تمرکز ثروت در شمال، وابستگی و زوال استقلال در جنوب، و دگرگونی ژرف در بافت فرهنگی و ارزش‌های اجتماعی را به دنبال دارد. در مجموع، جهانی شدن یک فرصت و چالش هم‌زمان برای توسعه محسوب می‌شود. کشورها باید با اتخاذ سیاست‌های مناسب، از مزایای جهانی شدن بهره‌مند شوند و در عین حال، اثرات منفی آن را مدیریت کنند.<sup>۵</sup> جهانی شدن تأثیرات گسترده‌ای بر حق توسعه داشته و موجب تغییرات ساختاری در نظام‌های حکومتی و اقتصادی شده است. برای بهره‌گیری از فرصت‌های جهانی شدن و کاهش چالش‌های آن، کشورها باید سیاست‌های توسعه‌محور و همکاری‌های بین‌المللی را تقویت کنند تا بتوانند از مزایای این فرآیند بهره‌مند شوند.<sup>۶</sup>

### ۲-۱- از حاکمیت ملی تا حکمرانی جهانی: بازاندیشی در سازوکارهای توسعه

در جهانی شدن، تعارض حاکمیت ملی با الزامات فراملی، سیاست‌گذاری توسعه‌ای را با چالش مواجه ساخته و ساختار تصمیم‌گیری را به نظمی پیچیده و چندلایه نیازمند بازاندیشی بدل کرده است. دستیابی به توسعه‌ای پایدار و عدالت‌محور، نیازمند سازوکاری تلفیقی است که ضمن پاسداری استقلال دولت‌ها، به مسئولیت مشترک جهانی در قبال آینده بشر نیز پایبند باشد. تا پیش از دهه‌ی ۱۹۹۰، حکمرانی صرفاً فرایندی پویا و در جریان تلقی می‌شد، لیکن از آن پس، جایگاهی فراتر یافت و نه به مثابه‌ی صرف سازوکاری اجرایی، بلکه چونان نهادی مستقل و تأثیرگذار در کنار سایر عناصر اجتماعی همچون بخش خصوصی و نهادهای مدنی به رسمیت شناخته شد. این تحول، حکمرانی را از چارچوب‌های سنتی خود فراتر برده و آن را به عاملی بنیادین در شکل‌گیری نظامات کلان، تدبیر راهبردهای توسعه و تنظیم تعاملات اجتماعی و اقتصادی بدل ساخته است.<sup>۷</sup>

### ۲-۱-۱- سلب تدریجی صلاحیت‌های توسعه‌ای از دولت‌ها: تحول تدریجی اقتدار فراملی

در دهه‌های اخیر، فرایندی تدریجی اما بنیادین در حال شکل‌گیری است که طی آن صلاحیت‌های سنتی دولت‌ها در سیاست‌گذاری توسعه‌ای به نفع نهادها و سازوکارهای فراملی کاهش یافته است؛ روندی که از آن با عنوان خزش اقتدار فراملی<sup>۸</sup> یاد می‌شود. جهانی شدن اقتصادی، تسری قواعد بازار آزاد، و بین‌المللی شدن سرمایه‌گذاری و تجارت موجب شده‌اند که بسیاری

<sup>۱</sup> - Interaction

<sup>۲</sup> - Tension

<sup>۳</sup> - Transformation

<sup>۴</sup> - Ananya Gautam and Shalini Saxena. "The Impact of Globalisation on the National Sovereignty." International Journal for Multidisciplinary Research (IJFMR), Volume 6, Issue 2, March-April 2024.6.

<sup>۵</sup> - علی فقه مجیدی؛ شهلا صمدی پور؛ فریبا سلامی؛ «تأثیر جهانی شدن بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه»، فصلنامه سیاست‌های راهبردی کلان، دوره ۷، ش ۱، ۳۳، ۳۴، ۳۷ (۱۳۹۸).

<sup>۶</sup> - داریوش اشراقی؛ رضا اسلامی، «نقش سازمان‌های بین‌المللی در جهانی شدن اقتصاد و تأثیر آن بر حاکمیت ملی»، نشریه تحقیقات حقوقی بین‌المللی، سال ۱۰، ش ۳۵، ۲۳ (۱۳۹۶).

<sup>۷</sup> - فرید رضایی تبریزی منفرد؛ ابراهیم ابراهیمی؛ احمد رحیمی، «بررسی تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر تحول حکومت و توسعه اقتصادی کشور»، سومین همایش ملی و اولین همایش بین‌المللی حکمرانی متعالی، ۲، (۱۴۰۰).

<sup>۸</sup> - Transnational Authority Creep

از تصمیم‌های کلیدی توسعه‌ای خارج از قلمرو دموکراتیک داخلی دولت‌ها اتخاذ شوند. نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول<sup>۱</sup>، بانک جهانی<sup>۲</sup> و سازمان تجارت جهانی<sup>۳</sup> با ابزارهایی مانند برنامه‌های تعدیل ساختاری، مقررات سرمایه‌گذاری، و سازوکارهای حل اختلاف، چارچوب‌های الزام‌آوری ایجاد کرده‌اند که حیطة مانور سیاست‌گذاران ملی را محدود می‌کند. این تحول به‌ویژه در کشورهای جنوب جهانی نمود بارزتری دارد، جایی که وابستگی به منابع مالی بین‌المللی، راه را برای انتقال اقتدار به ساختارهایی هموار کرده که اغلب فاقد پاسخگویی مستقیم به شهروندان محلی هستند. در نتیجه حق توسعه به مثابه مطالبه‌ای ملی، با چالش اعمال اراده‌ای مواجه می‌شود که در مرزهای حاکمیت شکل نمی‌گیرد، بلکه در سطحی «جهانی ولی غیردموکراتیک» بازتولید می‌شود.<sup>۴</sup>

این تحول ساختاری نه تنها عرصه تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را از دولت‌های ملی دور ساخته، بلکه به‌نحوی بنیادین بر حق تعیین سرنوشت ملت‌ها نیز تأثیر گذاشته است. حق تعیین سرنوشت، که در اسناد بین‌المللی چون میثاقین حقوق بشر به‌عنوان سنگ‌بنای نظم حقوقی نوین شناخته می‌شود، مستلزم آن است که ملت‌ها بتوانند آزادانه مسیر توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را برگزینند. اما در شرایطی که قواعد فراملی، بدون مشارکت مؤثر جوامع محلی، بر سیاست‌گذاری‌های کلان تحمیل می‌شوند، این حق در عمل تهی از محتوا می‌گردد. به‌ویژه در کشورهای جنوب جهانی، وابستگی به نهادهای مالی بین‌المللی موجب شده است که اراده‌ی ملی در برابر الزامات ساختاری بیرونی رنگ ببازد و حاکمیت مردمی به حاشیه رانده شود. در چنین بستری، حق توسعه دیگر صرفاً یک آرمان اخلاقی نیست، بلکه به مطالبه‌ای حقوقی بدل می‌شود که مستلزم بازاندیشی در سازوکارهای حکمرانی جهانی، احیای ظرفیت‌های دموکراتیک در سطح ملی، و بازتعریف نسبت میان اقتدار و پاسخگویی است. پیوند میان حق توسعه و حق تعیین سرنوشت، پیوندی وجودی و تفکیک‌ناپذیر است: هرگونه تحدید در یکی، به تضعیف دیگری می‌انجامد و این امر ضرورت بازتعریف اقتدار در عصر فراملی را دوچندان می‌سازد؛ عصری که در آن، عدالت توسعه‌ای بدون احیای اراده‌ی ملت‌ها، مفهومی ناقص و بی‌ریشه خواهد بود.

## ۲-۱-۲- چندسطحی شدن تصمیم‌گیری توسعه‌ای: از دولت‌محوری تا شبکه‌گرایی حکمرانی

تحولات نهادی ناشی از جهانی‌شدن، الگوی کلاسیک دولت‌محور توسعه را در معرض بازآرایی نهادی و معرفت‌شناختی قرار داده‌اند. در چشم‌اندازی که از آن با عنوان چندسطحی شدن حکمرانی توسعه‌ای<sup>۵</sup> یاد می‌شود، سیاست‌گذاری دیگر صرفاً در حیطة دولت-ملت معنا نمی‌یابد، بلکه حاصل هم‌افزایی یا تعارض منافع میان بازیگران متکثری در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی است.<sup>۶</sup> نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی<sup>۷</sup> و برنامه عمران ملل متحد<sup>۸</sup> چارچوب‌هایی تنظیم می‌کنند که غالباً واجد مشروعیتی جهانی ولی فاقد پاسخگویی محلی‌اند؛ درحالی‌که شرکت‌های فراملی، با اتکا بر قدرت اقتصادی خود، می‌توانند مسیر توسعه را متناسب با منافع تجاری بازتعریف کنند. در این میان، سازمان‌های جامعه مدنی و جنبش‌های شهروندی نیز با میانجی‌گری در خلق هنجارها، در حال تثبیت نقش نوظهوری در معماری توسعه جهانی هستند. این شبکه‌گرایی، فرصت‌هایی برای تقسیم دانش و منابع خلق کرده، اما به‌موازات آن، چالش‌هایی چون پراکندگی مسئولیت و تضعیف

<sup>۱</sup> - International Monetary Fund; IMF

<sup>۲</sup> - World Bank

<sup>۳</sup> - World Trade Organization; WTO.

<sup>۴</sup> - Bandelj, N., Wherry, F. F., & Zelizer, V. A. Money Talks: Explaining How Money Really Works. Princeton University Press, 25, 27, 167-172(2020).

<sup>۵</sup> - The Multilevelization of Development Governance

<sup>۶</sup> - Biermann, F., et al. The Fragmentation of Global Governance Architectures. Global Governance Working Paper No. 34, 16-22, (2009).

<sup>۷</sup> - World Bank

<sup>۸</sup> - United Nations Development Program: UNDP.

مکانیزم‌های پاسخ‌گویی را برجسته ساخته است. لذا، تحلیل حق توسعه در عصر حاضر، مستلزم توجه به منطق حکمرانی شبکه‌ای و تلاقی قدرت‌های رسمی و غیررسمی در سطوح متعدد است.<sup>۱</sup>

بر بستر این آرایش نوین قدرت، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها با چالشی ساختاری و چندوجهی مواجه می‌گردد؛ زیرا فرآیند تصمیم‌گیری توسعه‌ای دیگر در مدار اراده‌ی یکپارچه‌ی ملی نمی‌چرخد، بلکه در میان کنشگران متکثر با منافع گاه متعارض، بازتعریف می‌شود. این جابه‌جایی کانون تصمیم‌سازی، ظرفیت ملت‌ها را برای ترسیم مستقل مسیر توسعه تضعیف می‌کند و به نوعی واگرایی اراده<sup>۲</sup> در حکمرانی می‌انجامد. نهادهای فراملی، با اتکای بر مشروعیت‌های انتزاعی و اغلب فاقد پیوند ارگانیک با جوامع محلی، در تعیین اولویت‌های توسعه‌ای نقش‌آفرینی می‌کنند؛ در حالی که شرکت‌های فراملی، با بهره‌گیری از قدرت اقتصادی و خلأهای نظارتی، منطق سودمحور خود را بر عدالت اجتماعی مقدم می‌دارند. سازمان‌های جامعه مدنی و جنبش‌های شهروندی، هرچند می‌کوشند صدای ملت‌ها را در سطوح فراملی طنین‌انداز کنند، اما در غیاب سازوکارهای الزام‌آور، نقش آنان بیشتر نمادین باقی می‌ماند. از این رو، چندسطحی شدن حکمرانی توسعه‌ای، ضمن آن که افق‌هایی برای هم‌افزایی خلق می‌کند، مستلزم بازاندیشی در نسبت میان قدرت، مشروعیت و پاسخ‌گویی است؛ چراکه در غیاب تضمین اراده‌ی ملت‌ها، حق توسعه به مفهومی بی‌ریشه و فاقد پشتوانه‌ی دموکراتیک بدل خواهد شد.

### ۲-۱-۳- تنش‌های حقوقی و هنجاری در فرآیند گذار به حکمرانی جهانی

گذار از نظم حقوقی کلاسیک به سوی حکمرانی جهانی، بستری از تنش‌های هنجاری و ساختاری را پدید آورده که در آن، مفاهیمی چون «حق توسعه» در تقابل با منطق نهادمند نظم اقتصادی جهانی قرار می‌گیرند. اصول حق توسعه، متضمن برابری، مشارکت و عدالت توزیعی‌اند؛ در حالی که ساختارهای غالب بر حکمرانی جهانی، از جمله رژیم‌های مالی و تجاری، بر قواعد الزام‌آور بازار آزاد، کارایی اقتصادی و انضباط بودجه‌ای تأکید دارند. این دوگانه، نه صرفاً نظری، بلکه در عمل نیز منشأ منازعه است؛ جایی که اولویت‌بخشی به تثبیت اقتصاد کلان، اغلب بر تأمین عدالت اجتماعی و توسعه انسانی پیشی می‌گیرد. تجلی این تعارض را می‌توان در نحوه رتبه‌بندی اهداف توسعه‌ای مشاهده کرد؛ برای نمونه، نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی، با تأکید بر شاخص‌های رشد و رقابت‌پذیری، گاه اصول بنیادین حق توسعه، همچون ظرفیت‌سازی ملی، سیاست‌گذاری مستقل، و رفع نابرابری را به حاشیه می‌رانند. چنین رویکردی، نه تنها منجر به ناهماهنگی در اهداف کلان جهانی می‌شود، بلکه بازتولید شکاف شمال-جنوب را نیز تسهیل می‌کند. از این رو، بازخوانی مفهومی حکمرانی جهانی در پرتو هنجارهای انسانی، ضرورتی گریزناپذیر برای نیل به توسعه‌ای عادلانه و پایدار است.<sup>۳</sup>

### ۲-۲- گفتمان اقتصاد جهانی و حق توسعه: میان تسهیل و تحدید

تعارض میان منطق حقوق بشری حق توسعه و ساختارهای اقتصادمحور حکمرانی جهانی، نمایانگر گسستی هنجاری است که گذار به نظامی عادلانه‌تر را با موانع بنیادین مواجه می‌سازد. این شکاف، نه صرفاً نظری، بلکه ساختاری و کارکردی است، که نهادهای بین‌المللی را به بازاندیشی در اولویت‌های توسعه‌ای، فرامی‌خواند.

### ۲-۲-۱- هژمونی نهادهای اقتصادی بین‌المللی و بازتعریف اولویت‌های توسعه

در نظم اقتصادی جهانی، نهادهایی چون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول صرفاً بازیگران مالی نیستند، بلکه حاملان گفتمان مسلط توسعه‌اند. آن‌ها با ابزارهایی چون سیاست‌های تعدیل ساختاری، شاخص‌گذاری حکمرانی و مشروط‌سازی وام‌ها، چارچوبی خاص از توسعه را بر کشورهای در حال توسعه تحمیل می‌کنند؛ چارچوبی که در آن، اولویت با تثبیت اقتصاد کلان،

<sup>۱</sup> - علی خواجه‌نابینی، «درآمدی بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای؛ مطلوبیت‌ها و چالش‌ها»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۶، ۱، ۹۵-۱۲۰، (۱۳۹۳).

<sup>۲</sup> - Divergence of will

<sup>۳</sup> - کیوان اقبالی؛ مهناز رشیدی، «حکمرانی مطلوب و تأمین بسترهای داخلی مورد نیاز در تحقق حق بر توسعه»، مجله پژوهش‌های حقوقی، دوره ۲۲، ۵۴، (۱۴۰۲)، ۱۸۵.

خصوصی‌سازی و انضباط مالی است، نه عدالت اجتماعی یا توسعه انسانی. این رویکرد، توسعه را از یک فرایند چندبعدی و زمینه‌مند به مجموعه‌ای از شاخص‌های کمی و اهداف اقتصادی تقلیل می‌دهد. سیاست‌های تعدیل ساختاری دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، نمونه‌ای بارز از این هژمونی‌اند که با تضعیف ظرفیت‌های دولتی، وابستگی ساختاری کشورهای جنوب را تعمیق کردند. به تعبیر دیوید هاروی، این فرایند بخشی از انباشت از طریق سلب مالکیت<sup>۱</sup> است که در آن، بحران‌های اقتصادی به ابزاری برای بازتولید سلطه سرمایه بدل می‌شوند.<sup>۲</sup>

نمونه‌های تاریخی متعددی گویای تأثیر عمیق این هژمونی بر سیاست‌گذاری‌های ملی‌اند. در آرژانتین، اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری تحت نظارت صندوق بین‌المللی پول در دهه ۱۹۹۰، منجر به خصوصی‌سازی گسترده، کاهش خدمات عمومی، و بحران اجتماعی شد که در نهایت به فروپاشی اقتصادی سال ۲۰۰۱ انجامید. در غنا، برنامه‌های مشابه با هدف تثبیت اقتصاد کلان، موجب کاهش سرمایه‌گذاری در آموزش و سلامت و تعمیق نابرابری‌های اجتماعی گردید. حتی در تونس، پیش از انقلاب ۲۰۱۱، وابستگی به توصیه‌های بانک جهانی و صندوق، مسیر توسعه را به سوی انضباط مالی و کاهش یارانه‌ها سوق داد. بی‌آن‌که به مطالبات اجتماعی پاسخ دهد. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که چگونه اولویت‌های تحمیل شده از سوی نهادهای اقتصادی بین‌المللی، نه تنها ظرفیت دولت‌ها برای سیاست‌گذاری مستقل را محدود می‌سازند، بلکه با تضعیف پیوند میان دولت و ملت، زمینه‌ساز بحران‌های مشروعیت و نارضایتی اجتماعی می‌شوند.

### ۲-۲-۲- گفتمان بازارمحور و چالش‌های حقوقی برای حق توسعه

در سپهر حقوق بین‌الملل معاصر، تقابل میان منطق سودمحور اقتصاد جهانی و اصول عدالت‌محور حق توسعه، به چالشی بنیادین بدل شده است. گفتمان بازارمحور، برخاسته از آموزه‌های نئولیبرالی، توسعه را تابعی از رشد اقتصادی، رقابت‌پذیری و کارایی می‌داند؛ در حالی که حق توسعه بر مشارکت برابر، عدالت توزیعی و توانمندسازی جوامع حاشیه‌نشین تأکید دارد. در این چارچوب، شاخص‌هایی چون تولید ناخالص داخلی و آزادسازی تجاری، معیارهای اصلی توسعه تلقی می‌شوند. این دوگانگی در سطح حقوقی نیز بازتاب یافته است؛ به گونه‌ای که قواعد الزام‌آور حقوق اقتصادی بین‌الملل، اغلب با هنجارهای نرم حقوق بشر در تعارض‌اند. برای نمونه، تعهدات ناشی از موافقت‌نامه‌های تجاری می‌توانند مانع اجرای سیاست‌های بازتوزیعی شوند. در چنین بستری، حق توسعه به مثابه یک حق همبستگی، نیازمند بازتعریف جایگاه خود در نظم حقوقی بین‌الملل است؛ جایگاهی که بتواند در برابر سلطه گفتمان بازارمحور، از کرامت انسانی و عدالت اجتماعی صیانت کند.<sup>۳</sup>

### ۲-۲-۳- استانداردها، سازایی و یک‌دست‌سازی اهداف توسعه: از دستورکار جهانی تا محتوای محلی

توسعه، مفهومی چندوجهی است که مؤلفه‌هایی چون خودتکایی، توانمندسازی انسانی، راهبرد روستایی، اصلاح ساختار اقتصادی و نظارت کلان بر فعالیت‌های اقتصادی را در بر می‌گیرد. سند اهداف توسعه پایدار<sup>۴</sup>، به مثابه افق‌نگری جهانی، حامل آرمانی وحدت‌گرایانه است که می‌کوشد راهبردها را هم‌راستا و تلاش‌ها را هم‌افزا سازد. با این حال، در لایه‌های زیرین این گفتمان به ظاهر بی‌طرف، فرآیندی از هنجارسازی و استانداردسازی نهفته است که با تحمیل شاخص‌های کمی و الگوهای ازپیش‌تعریف‌شده، اقتضانات بومی و تنوع فرهنگی را به حاشیه می‌راند. دستورکار ۲۰۳۰، با تأکید بر سنجش‌های مقیاس‌پذیر، توسعه را از یک فرایند زمینه‌مند، فرهنگی و چندسطحی، به چارچوبی جهانی و یکنواخت تقلیل می‌دهد. این یک‌دست‌سازی، نه تنها ظرفیت‌های محلی را در سیاست‌گذاری تضعیف می‌کند، بلکه به هژمونی معرفتی<sup>۵</sup> می‌انجامد؛ جایی که دانش بومی،

<sup>۱</sup> - Accumulation by dispossession

<sup>۲</sup> - جهانگیر کرمی، «هژمونی در سیاست بین‌الملل؛ چارچوب مفهومی، تجربه تاریخی و آینده آن. پژوهش سیاست نظری»، پژوهش علوم سیاسی، ۲(۳)، ۲، ۵. (۱۳۸۵).

<sup>۳</sup> - مهدی فیروزی، «موانع و چالش‌های فراروی حق بر توسعه»، فصلنامه علمی پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، سال ۵، ۳، ۷۹. (۱۳۹۶).

<sup>۴</sup> - Sustainable Development Goals; SDGs

<sup>۵</sup> - Epistemic Hegemony

روایت‌های غیرغربی و اولویت‌های محلی در برابر ساختارهای تصمیم‌ساز بین‌المللی رنگ می‌بازند. از این رو، بومی‌سازی اهداف توسعه پایدار، نه صرفاً ضرورتی اجرایی، بلکه کنشی معرفتی-سیاسی برای بازپس‌گیری عاملیت محلی در برابر جهان‌روایی توسعه است.<sup>۱</sup>

## ۲-۳- سوژه‌های نوظهور توسعه: شرکت‌ها، سازمان‌ها و شهروند جهانی

در نظم جهانی نوین، کنش‌گران غیردولتی همچون شرکت‌های فراملی، سازمان‌های بین‌المللی و شهروندان جهانی، به فاعلان مؤثر در تعریف و بازترسیم اولویت‌های توسعه بدل شده‌اند. این سوژه‌های نوظهور، در پرتو مسئولیت‌پذیری فرامرزی، نظم هنجاری توسعه را با منطبق‌سازی جدیدی بازساخت می‌کنند و تکثر معنایی آن را تقویت می‌نمایند.

## ۲-۳-۱- شرکت‌های فراملی و بازتعریف پارادایم‌های توسعه: از سودآوری تا مسئولیت اجتماعی

در نظم نوین جهانی، شرکت‌های فراملی با منابع گسترده و نفوذ فرامرزی، از بازیگران اقتصادی به فاعلان هنجارساز توسعه بدل شده‌اند؛ جایی که چارچوب‌های مسئولیت اجتماعی شرکتی<sup>۲</sup>، کنش‌های سودمحور آنان را با الزامات اخلاقی، زیست‌محیطی و سیاست‌گذاری عمومی پیوند می‌زنند. با این‌که چارچوب‌های مسئولیت اجتماعی شرکتی در ظاهر پیوندی میان سودآوری و تعهدات اجتماعی برقرار می‌سازند، اما این پیوند در عمل همواره واقعی و پایدار نیست. در موارد بسیاری، به ابزاری نمایشی برای تداوم هژمونی شرکت‌های فراملی بدل می‌شود؛ جایی‌که کنش‌های نمادین، جای تعهدات نهادی و اقدامات ساختاری را می‌گیرند. با این حال، فشارهای فزاینده نهادهای مدنی، به‌همراه اسنادی چون اصول راهنمای سازمان ملل در حوزه تجارت و حقوق بشر، شرکت‌های مزبور را به بازتعریف نقش خود در فرایند توسعه واداشته‌اند؛ نقشی که از افق صرف سودآوری فراتر می‌رود و ابعادی چون انتقال فناوری، ارتقاء ظرفیت‌های محلی و مشارکت در تحقق حق توسعه را دربر می‌گیرد. این تحول، گامی به‌سوی تبدیل کنشگران اقتصادی به فاعلان مسئول در سپهر عدالت جهانی تلقی می‌شود.<sup>۳</sup>

با این حال، نقش شرکت‌های فراملی در فرآیند توسعه همچنان محل مناقشه‌ای نظری و عملی است. از یک‌سو، این شرکت‌ها با قدرت چانه‌زنی بالا، می‌توانند در تعیین اولویت‌های توسعه‌ای کشورها تأثیرگذار باشند؛ به‌ویژه در دولت‌هایی که به‌دلیل محدودیت منابع، به سرمایه‌گذاری خارجی وابسته‌اند. از سوی دیگر، فقدان سازوکارهای الزام‌آور بین‌المللی برای نظارت بر عملکرد اجتماعی و زیست‌محیطی این شرکت‌ها، موجب شده است که مسئولیت‌پذیری آنان بیشتر تابع فشارهای مربوط به اعتبار<sup>۴</sup> و نه تعهدات حقوقی باشد. در بسیاری موارد، پروژه‌های توسعه‌ای تحت مدیریت شرکت‌های فراملی، به‌جای توانمندسازی جوامع محلی، موجب تخریب محیط زیست، جابه‌جایی اجباری جمعیت، و نقض حقوق بنیادین کارگران شده‌اند. نمونه‌هایی از فعالیت‌های معدنی در کنگو، یا پروژه‌های نفتی در نیجریه، گویای این چالش‌ها هستند. از این رو، تحقق حق توسعه در عصر سلطه شرکت‌های فراملی، مستلزم گذار از مسئولیت اجتماعی اختیاری به پاسخ‌گویی حقوقی و نهادی است؛ گذاری که تنها با تقویت سازوکارهای بین‌المللی، شفاف‌سازی زنجیره تأمین، و مشارکت واقعی جوامع محلی در فرآیند تصمیم‌گیری توسعه‌ای امکان‌پذیر خواهد بود.

## ۲-۳-۲- سازمان‌های جامعه مدنی و میانجی‌گری هنجاری در عرصه جهانی

در نظم توسعه‌محور معاصر، سازمان‌های جامعه مدنی<sup>۵</sup> دیگر صرفاً نهادهایی نظارتی یا معترض به سیاست‌های مسلط محسوب نمی‌شوند، بلکه به بازیگرانی فعال در معماری هنجاری توسعه تبدیل شده‌اند. این کنش‌گران، از سازمان‌های مردم‌نهاد محلی تا

<sup>۱</sup> - مهرداد گودرزوند چگینی، «توسعه پایدار؛ شاخص‌ها و سیاست»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، ۲، پیاپی ۱۲، ۲۲۴، (۱۳۹۴).

<sup>۲</sup> - Corporate Social Responsibility; CSR

<sup>۳</sup> - سید یاسر ضیایی؛ محسن لطفی گم‌سای، «مسئولیت اجتماعی شرکت‌های فراملی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ۲۰، ش ۴۶، ۲۵۸-۲۶۰، (۱۴۰۰).

<sup>۴</sup> - Reputational pressures

<sup>۵</sup> - Civil Society Organizations; CSOs.

شبکه‌ها و کنسرسیوم‌های فراملی با بهره‌گیری از مشروعیت اجتماعی، سرمایه‌های دانشی و پیوندهای نهادی، نقشی مؤثر در تدوین شاخص‌ها، جهت‌دهی به سیاست‌گذاری‌ها، و بازتعریف مفاهیم بنیادین توسعه ایفا می‌کنند. نقش سازمان‌های جامعه مدنی در تحقق حق توسعه، به‌ویژه از منظر ارتقاء مشارکت عمومی، واجد اهمیتی بنیادین است. مشارکت فعال اعضای جامعه فرآیندهای تصمیم‌گیری اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، نه تنها تجلی اراده‌ی جمعی ملت‌هاست، بلکه شرط لازم برای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های توسعه‌ای محسوب می‌شود. این مشارکت، از سطح محلی تا عرصه‌های فراملی، می‌تواند در قالب مشاوره‌های عمومی، نظارت مدنی، و مطالبه‌گری ساختاری نمود یابد. سازمان‌های جامعه مدنی، با ایفای نقش میانجی میان دولت‌ها و شهروندان، بستری برای انتقال مطالبات مردمی به سطوح سیاست‌گذاری فراهم می‌سازند و از این طریق، به تحقق مؤثر حق تعیین سرنوشت در حوزه توسعه کمک می‌کنند. افزون بر آن، حضور این نهادها در تدوین استانداردهای بین‌المللی، مانند اصول راهنمای سازمان ملل در حوزه تجارت و حقوق بشر، نشان‌دهنده ظرفیت آنان در بازتعریف مفاهیم توسعه از پایین به بالا و بر اساس نیازهای واقعی جوامع است. بنابراین، مشارکت عمومی نه تنها یک اصل دموکراتیک، بلکه عنصری ساختاری در تحقق حق توسعه است؛ عنصری که بدون آن، سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای در خطر بی‌ریشه شدن و گسست از واقعیت‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. سازمان‌های جامعه مدنی، با کنش‌گری ساختاری و گزارش‌های سایه، خلاءهای دموکراتیک حکمرانی جهانی را می‌پوشانند و با بازتاب صدای جوامع به‌حاشیه‌رانده‌شده، میان اقتدار جهانی و زیست‌بوم‌های محلی پیوند برقرار می‌کنند.<sup>۱</sup> نهادهای مدنی، به‌مثابه پُل ارتباطی میان دولت و جامعه، نقشی تعیین‌کننده در هدایت سیاست‌های توسعه‌محور ایفا می‌کنند. این نهادها، با تقویت فرایندهای شفاف‌سازی و پاسخگویی، از تمرکزگرایی و سلطه‌جویی نظام‌های غیرمردمی می‌کاهند و توسعه را به‌سوی توازن ساختاری و عدالت‌محور سوق می‌دهند.<sup>۲</sup>

### ۲-۳-۳ - شهروند جهانی و تحول در سوژه توسعه: از دریافت‌کننده تا مطالبه‌گر

گفتمان توسعه در عصر جهانی‌شدن، با دگرگونی در جایگاه سوژه انسانی همراه شده است؛ به‌گونه‌ای که فرد دیگر نه صرفاً دریافت‌کننده منفعل سیاست‌های کلان، بلکه کنشگری فراملی و مطالبه‌گر در عرصه‌های هنجارسازی و سیاست‌گذاری تلقی می‌شود. این تحول، برخاسته از پیوند میان آگاهی اخلاقی، سرمایه‌های دیجیتال، و شبکه‌های همبسته جهانی است که امکان مشارکت فعال شهروندان را در فرایندهای تصمیم‌سازی فراتر از مرزهای ملی فراهم کرده است. جنبش‌های دیجیتال و دادخواهی‌های جهانی، با عبور از مرزهای جغرافیایی، شهروند جهانی را به سوژه‌ای مطالبه‌گر بدل کرده‌اند که در بازتعریف توسعه و گذار به الگوهای مشارکتی، عدالت بین‌نسلی و تنوع فرهنگی را به سطح جهانی می‌کشاند.؛ الگویی که در آن، تجربه زیسته، تنوع فرهنگی، و اقتضانات بومی در سطح جهانی شنیده می‌شوند.<sup>۳</sup> جنبش‌های دیجیتال و دادخواهی‌های جهانی، نشانه‌گذار گذار از توسعه بالا به پایین به سوی الگویی مشارکتی‌اند؛ جایی که شهروند جهانی، فراتر از مرزهای دولت‌محور، در بازتعریف عدالت بین‌نسلی و پایداری فرهنگی نقش‌آفرین می‌شود و تنوع بومی در سطح جهانی پژواک می‌یابد.

### ۲-۴ - عدالت نهادی در نظم جهانی: از نابرابری‌های ساختاری تا امکان بازتوزیع

گفتمان عدالت نهادی در نظم جهانی، بر تلاقی ساخت قدرت و الگوهای نابرابر دسترسی به منابع جهانی تمرکز دارد؛ جایی که نابرابری‌های ساختاری نه تنها بازتوزیع عادلانه را دشوار می‌سازند، بلکه خود به بازتولید نابرابری می‌انجامند. واکاوی این پیوند، بستری برای بازاندیشی در سازوکارهای جهانی توسعه فراهم می‌آورد.

<sup>۱</sup> - مهر و حقیقت جو، «اهمیت جامعه مدنی در توسعه پایدار (مطالعه مروری)»، هشتمین کنفرانس بین‌المللی حقوق و توسعه پایدار، شیراز، ۵ (۱۳۹۸).

<sup>۲</sup> - Barton, Barry. "Underlying concepts and theoretical issues in public participation in resources development." Human rights in natural resource development: Public participation in the sustainable development of mining and energy resources, 78, 81 (2002).

<sup>۳</sup> - بهروز دیلم‌صالحی، «تحول مفهوم شهروندی در فرایند جهانی شدن»، در نشریه علمی پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، ش ۲۹، ۱۰۲-۱۰۵، (۱۳۹۳).

تمرکز قدرت در ساختارهای تصمیم‌سازی جهانی، بازتابی از هندسه نابرابر قدرت در نظام بین‌الملل است که مشروعیت توسعه‌ای را با چالش‌های بنیادین مواجه ساخته است. در نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی، الگوی نمایندگی و سازوکارهای رأی‌گیری به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که قدرت‌های اقتصادی مسلط، با بهره‌گیری از وزن رأی نامتقارن، ائتلاف‌های ژئوپولیتیک و سلطه گفتمانی، توان تأثیرگذاری قاطع بر دستورکارهای توسعه‌ای را در اختیار دارند. این تمرکز، نه تنها موجب حذف یا تضعیف صداهای کشورهای جنوب جهانی از فرآیندهای تصمیم‌سازی می‌شود، بلکه مسیر شکل‌گیری سیاست‌هایی مبتنی بر عدالت توزیعی، پایداری اجتماعی و اقتضائات بومی را نیز مسدود می‌سازد.

در چنین بستری، مشروعیت توسعه‌ای دیگر صرفاً به کارآمدی سیاست‌ها محدود نمی‌شود، بلکه به میزان شفافیت، پاسخ‌گویی، و شمول‌گرایی در فرآیندهای تصمیم‌سازی گره خورده است. توسعه‌ای که در غیاب مشارکت معنادار جوامع ذی‌نفع طراحی شود، نه تنها فاقد پشتوانه اخلاقی و اجتماعی است، بلکه در عمل نیز به بازتولید نابرابری‌های ساختاری می‌انجامد.<sup>۱</sup>

در بستر اقتصاد سیاسی جهانی، قواعد نهادینه‌شده در حوزه‌های تجارت، سرمایه‌گذاری و مالکیت فکری، بیش از آنکه بازتابی از وفاق جهانی باشند، اغلب تجلی هنجارهای سلطه‌گر قدرت‌های اقتصادی مسلط‌اند. این قواعد، که در قالب موافقت‌نامه‌هایی چون جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری<sup>۲</sup>، موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات<sup>۳</sup> و معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری<sup>۴</sup> تثبیت شده‌اند، نه تنها اولویت‌های کشورهای توسعه‌یافته را در مرکز قرار می‌دهند، بلکه با تحمیل استانداردهای سخت‌گیرانه مالکیت فکری و حمایت‌های گسترده از سرمایه‌گذاران خارجی، فضای سیاست‌گذاری مستقل را برای کشورهای جنوب جهانی محدود می‌سازند. به‌ویژه در حوزه مالکیت فکری، حمایت‌های گسترده از حقوق انحصاری شرکت‌های چندملیتی، دسترسی کشورهای در حال توسعه به فناوری، دارو و دانش را با چالش‌های جدی مواجه کرده است.<sup>۵</sup> قواعد سرمایه‌گذاری بین‌المللی، با تأکید بر حمایت از سرمایه‌گذار و غفلت از عدالت اجتماعی، در تعارض با اصول حق توسعه قرار دارند. گذار به ترتیبی شفاف، پاسخ‌گو و بومی‌محور، شرطی ضروری برای رهایی از هنجارهای سلطه‌گر و شناسایی توسعه به‌مثابه حقی بنیادین برای همه ملت‌هاست.<sup>۶</sup>

### نتیجه‌گیری

جهانی‌شدن، به‌مثابه گفتمانی فراگیر و گاه هژمونیک، در ساختارهای پنهان و پیدای نظم بین‌المللی رسوخ کرده و نظام دانایی، سلطه و عدالت را در چارچوبی نو بازآرایی نموده است. آنچه در این فرآیند رخ می‌نماید، صرفاً تسهیل تعاملات اقتصادی یا تسریع انتقال فناوری نیست، بلکه تحولی عمیق در بنیان‌های مفهومی حاکمیت، حق، و توسعه است که تبعات آن بر عرصه‌های حقوقی، اجتماعی و انسانی انکارناپذیر است. حق توسعه، که زمانی به‌عنوان چشم‌اندازی اخلاقی برای رهایی ملت‌ها از فقر ساختاری و سلطه استعماری مطرح بود، امروزه در بطن فرآیندهای پیچیده‌ی نولیبرال، دچار گونه‌ای فراموشی حقوقی و حاشیه‌نشینی گفتمانی گشته است. نهادهای فراملی و شرکت‌های چندملیتی، در نبود چارچوب‌های الزام‌آور شفاف، نقش‌هایی ایفا می‌کنند که گاه عدالت توزیعی، حق تعیین سرنوشت، و مشارکت مؤثر مردمان بومی را به محاق می‌برد. در این میان،

<sup>۱</sup> - هادی آجیلی؛ نؤلا بانکیان، «تأثیر تغییر ساختار قدرت در نظام اقتصاد سیاسی جهانی بر شکل‌گیری دولت رقابتی»، فصلنامه دولت‌پژوهی، دوره ۲، ش ۷، ۱۶۵-۱۷۰، (۱۳۹۵).

<sup>۲</sup> - Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights; TRIPS

<sup>۳</sup> - General Agreement on Trade in Services; GATS

<sup>۴</sup> - Bilateral Investment Treaties; BITs

<sup>۵</sup> - مینا شیخ؛ صادقی طوبی؛ تقی‌زاده ابراهیم، «قواعد حمایتی انتقال فناوری و مالکیت‌های فکری در تجارت بین‌الملل»، نشریه علمی پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۵(۵۵)، ۶۰۲-۶۰۸ (۱۴۰۱).

<sup>۶</sup> - حبیب یزدان‌پناه، «بررسی چالش‌های حقوق مالکیت فکری در قواعد تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، ۲۵-۳۲، (۱۴۰۲).

کشورهای در حال توسعه با ساختارهای شکننده‌ی حکمرانی، قربانیان خاموش این نظم شبه‌قانونی جهانی‌اند که در آن، منافع قدرت‌های بزرگ پشت نقاب توسعه پنهان می‌شود.

بر این اساس، ضروری است که بازاندیشی عمیق در باب مبانی نظری و کارکردی حق توسعه صورت گیرد. نخست، باید گفت‌مان توسعه از سیطره نگاه ابزارانگاران و کمی‌نگر فاصله گیرد و به سوی درکی چندلایه، انسانی‌محور و زمینه‌مند سوق یابد؛ برداشتی که توسعه را نه صرفاً در رشد اقتصادی یا تجمیع سرمایه، بلکه در گسترش ظرفیت‌های خودتعیین‌گری، کرامت انسانی، و عدالت نهادی جست‌وجو می‌کند. در همین راستا، پیشنهاد می‌شود اسناد الزام‌آوری با رویکرد بین‌رشته‌ای و حقوق‌محور تدوین شوند که به‌جای تجویز نسخه‌های کلیشه‌ای، به نیازهای خاص فرهنگی، تاریخی و اجتماعی جوامع توجه کنند. در این میان، مشارکت عمومی اعضای جامعه در فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، نه تنها شرط تحقق حق توسعه، بلکه ضامن پویایی و مشروعیت آن است. این مشارکت باید در قالب نهادهای دموکراتیک، سازوکارهای مشورتی، و ظرفیت‌سازی مدنی تقویت شود تا شهروندان بتوانند به‌مثابه فاعلان آگاه، در تعیین مسیر توسعه نقش‌آفرینی کنند. به‌ویژه در جوامع کمتر توسعه‌یافته، توانمندسازی مردم برای مطالبه‌گری و نظارت بر سیاست‌گذاری‌ها، ضرورتی راهبردی برای مقابله با نابرابری‌های ساختاری و تحمیل‌های فراملی است.

از سوی دیگر، حق تعیین سرنوشت خارجی ملت‌ها، به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین حق توسعه، باید در برابر موانع بین‌المللی و فراملی مورد حمایت قرار گیرد. دولت‌های خارجی، سازمان‌های بین‌المللی، و شرکت‌های چندملیتی نباید با اعمال فشارهای اقتصادی، سیاسی یا حقوقی، مسیر توسعه مستقل کشورها را مسدود سازند. در این راستا، ایجاد مکانیسم‌های نظارتی بین‌المللی، تقویت پاسخ‌گویی نهادی، و الزام به ارزیابی تأثیرات اجتماعی-زیست‌محیطی سرمایه‌گذاری‌های خارجی، از جمله راهکارهایی است که می‌تواند به تضمین حق توسعه ملت‌ها در برابر سلطه ساختاری کمک کند.

در حوزه نظری، مسیرهای پژوهشی آینده می‌توانند بر مبنای تلفیق نظریه‌های فلسفی عدالت (مانند عدالت توزیعی راولز، یا عدالت شناختی فریزر)، رهیافت‌های اقتصاد سیاسی انتقادی، و حقوق تطبیقی گشوده شوند تا الگویی نوین از «توسعه حق‌محور» پدید آورند. مفاهیمی نظیر «حاکمیت چندسطحی مسئولیت‌پذیر»، «اقتصاد اخلاق‌مدار» و «شفافیت نهادی در حکمرانی جهانی» نیز باید در کانون مطالعات توسعه معاصر جای گیرد. در این افق، انسان نه عنصری منفعل بلکه فاعل آگاه و خلاق فرآیند توسعه خواهد بود؛ کنشگری که با تکیه بر آگاهی انتقادی، مشارکت اجتماعی و کرامت ذاتی خود، نه تنها خواهان بهره‌مندی از مواهب توسعه، بلکه مطالبه‌گر عدالت در ساحت جهانی است.

## منابع

- ابراهیم‌زاده جلیل؛ خیرالله پروین؛ سید جواد میر قاسمی؛ محمد صادقی، «سیاست گذاری در بعد ملی و بین‌المللی برای تحقق خودکفایی و توسعه اقتصادی با تاکید بر نقش شرکت های دانش بنیان»، نشریه علمی پژوهشی تحقیقات حقوقی بین‌المللی، دوره ۱۵، شماره ۵۵، بهار ۱۴۰۱.
- استعلاجی علیرضا؛ نعمت حسین زاده، «چالش های پدیده جهانی شدن در کشورهای در حال توسعه با تاکید بر ایران»، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال ۱۰، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۲.
- استیگلیتز ژوزف؛ ناهید حکمی اصفهانی، «سیاست های توسعه در دنیای در حال جهانی شدن»، نشریه برنامه ریزی و بودجه، شماره ۹۷، خرداد و تیر ۱۳۸۵.
- اسماعیلی‌مند الناز، «حق کرامت و برابری انسانی در نظام حقوقی و اسناد بین‌المللی»، نشریه مطالعات حقوق و علوم قضایی، شماره ۱، ۱۴۰۳.
- اشرافی داریوش؛ رضا اسلامی، «نقش سازمان‌های بین‌المللی در جهانی شدن اقتصاد و تاثیر آن بر حاکمیت ملی»، نشریه تحقیقات حقوقی بین‌المللی، سال ۱۰، شماره ۳۵، بهار ۱۳۹۶.
- اقبالی کیوان؛ مهناز رشیدی، «حکمرانی مطلوب و تأمین بسترهای داخلی مورد نیاز در تحقق حق بر توسعه»، مجله پژوهش‌های حقوقی، دوره ۲۲، شماره ۵۴، تابستان ۱۴۰۲.

- آجلی لاهیجی مهشید؛ پوریا عسگری، « تکامل جایگاه هنجاری توسعه پایدار در نظام حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۶۵، پائیز و زمستان ۱۴۰۰.
- آجلی لاهیجی مهشید؛ سید قاسم زمانی، « نقش توسعه پایدار در ارتقای مشروعیت دموکراتیک در حقوق بین‌الملل»، نشریه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۵، شماره ۱، بهار ۱۴۰۴.
- آجیلی هادی؛ نژا بانکیان، « تأثیر تغییر ساختار قدرت در نظام اقتصاد سیاسی جهانی بر شکل‌گیری دولت رقابتی»، فصلنامه دولت‌پژوهی، دوره ۲، شماره ۷، ۱۳۹۵. صص. ۱۶۳-۱۹۰.
- حبیبی همایون؛ کیوان اقبالی، « حق بر توسعه و تأثیر آن بر تحقق بعد داخلی حق بر تعیین سرنوشت»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹.
- حقیقت‌جو، مهرو، «اهمیت جامعه مدنی در توسعه پایدار (مطالعه مروری)». هشتمین کنفرانس بین‌المللی حقوق و توسعه پایدار، شیراز، ۱۳۹۸.
- خواجه‌نابینی، علی، «درآمدی بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای؛ مطلوبیت‌ها و چالش‌ها»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۶، شماره ۱، ۱۳۹۳.
- دهشیر حسین؛ ابودر عمرانی، « نقش و عملکرد قدرت‌های بزرگ در تأسیس، تثبیت و گسترش جهانی حقوق بین‌الملل»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۱، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۹۸.
- دیلم‌صالحی بهروز، «تحول مفهوم شهروندی در فرایند جهانی شدن»، در نشریه علمی پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۲۹، ۱۳۹۳ صفحات ۹۱ تا ۱۱۴.
- رضایی تبریزی منفرد فرید؛ ابراهیم ابراهیمی؛ احمد رحیمی، « بررسی تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر تحول حکومت و توسعه اقتصادی کشور»، سومین همایش ملی و اولین همایش بین‌المللی حکمرانی متعالی، تهران، آبان ۱۴۰۰.
- سیفی آتسگاه بابک، « فرآیند جهانی شدن و حقوق شهروندی»، نشریه علمی پژوهشی پژوهش‌های حقوق تطبیقی عدل و انصاف، سال ۱، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۷.
- شیخ مینا؛ صادقی طوبی؛ تقی‌زاده ابراهیم، «قواعد حمایتی انتقال فناوری و مالکیت‌های فکری در تجارت بین‌الملل»، نشریه علمی پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۵، ۵۵، ۱۴۰۱. صص. ۵۹۹-۶۲۰.
- ضیایی سید یاسر؛ محسن لطفی گم‌سایبی، « مسئولیت اجتماعی شرکت‌های فراملی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها»، مجله پژوهش‌های حقوقی، دوره ۲۰، شماره ۴۶، تابستان ۱۴۰۰.
- عباس‌زاده مرزبالی مجید، « تأثیر جهانی شدن بر کارکرد سیاست‌گذاری هویت ملی دولت‌ها و راهکارهای پیش روی آنها»، دوفصلنامه علمی پژوهشی سیاست‌ کاربردی، سال ۴، شماره ۲، پائیز و زمستان ۱۴۰۱، ۳.
- علی مرادی افشار پروین؛ سید کمال صادقی؛ محسن پورعباداللهان کوچی؛ پرویز محمدزاده زهرا کریمی، «بررسی عوامل اقتصادی موثر بر دموکراسی در کشورهای در حال توسعه با استفاده از رهیافت اقتصادسنجی فضایی»، فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)، دوره ۱۴، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶.
- غفاری یاشیل، « تحول نظریه توسعه در عصر جهانی شدن و هویت یابی ملت‌ها»، نشریه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۲، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۸۰.
- فقه مجیدی علی؛ شهلا صمدی‌پور؛ فریبا سلامی؛ « تأثیر جهانی‌شدن بر رشد اقتصادی کشورهای درحال توسعه»، فصلنامه سیاست‌های راهبردی کلان، دوره ۷، شماره ۱، بهار ۱۳۹۸.
- فیروزی مهدی، « موانع و چالش‌های فراروی حق بر توسعه»، فصلنامه علمی پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، سال ۵، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۶.
- قربی سید محمدجواد، « کرامت انسانی و حقوق بشر؛ بررسی مقوله کرامت در اسناد بین‌المللی حقوق بشر»، پژوهشنامه حقوق بشری سال ۵، شماره ۴، پیاپی ۱۹، بهار ۱۳۹۹.
- کریمی، جهانگیر، «هژمونی در سیاست بین‌الملل؛ چارچوب مفهومی، تجربه تاریخی و آینده آن». پژوهش سیاست‌نظری، پژوهش علوم سیاسی، ۲(۳)، ۱-۲۷. ۱۳۸۵.
- کمالی یحیی؛ صدیقه شیخ‌زاده جوشانی؛ فرزانه حسین عسکری، « چالش‌های تدوین سیاست‌های توسعه در ایران (برنامه‌های پنج‌ساله توسعه)»، فصلنامه پژوهش‌های برنامه و توسعه، سال ۲، شماره ۸، زمستان ۱۴۰۰.

- گودرزوند چگینی مهرداد، « توسعه پایدار؛ شاخص ها و سیاست»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی دوره چهارم تابستان ۱۳۹۴ شماره ۲ (پیاپی ۱۲)، تابستان ۱۳۹۴.
- وکیو دل، « فلسفه حقوق»، ترجمه جواد واحدی، نشر میزان، چاپ چهارم، پائیز ۱۳۹۸.
- یزدان‌پناه، حبیب، «بررسی چالش‌های حقوق مالکیت فکری در قواعد تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۴۰۲.
- Ananya Gautam and Shalini Saxena. "The Impact of Globalisation on the National Sovereignty." *International Journal for Multidisciplinary Research (IJFMR)*, Volume 6, Issue 2, March-April 2024.
- Bandelj, N., Wherry, F. F., & Zelizer, V. A. *Money Talks: Explaining How Money Really Works*. Princeton University Press. (2020).
- Barton, Barry. "Underlying concepts and theoretical issues in public participation in resources development." *Human rights in natural resource development: Public participation in the sustainable development of mining and energy resources* (2002): 77-120.
- Biermann, F., et al. *The Fragmentation of Global Governance Architectures*. Global Governance Working Paper No. 34, (2009)
- Gavin, Michael, and Dani Rodrik. "The World Bank in historical perspective." *The American Economic Review* 85, no. 2 (1995): 329-334.
- Hák, Tomáš, Svatava Janoušková, and Bedřich Moldan. "Sustainable Development Goals: A need for relevant indicators." *Ecological indicators* 60 (2016): 565-573.
- Ibhawoh Bonny and Mihir Kanade: *Individual and Collective Dimensions of the Right to Development*
- Thematic study by the Expert Mechanism on the Right to Development, United Nations and United Nations human rights, 1, 12 August 2024.
- Iqbal, Khurshid. "The declaration on the right to development and implementation." *Political Perspectives CIP* 1, no. 10, (2007).
- Kirchmeier, Felix. "The right to development: Where do we stand." *Dialogue on Globalization Occasional Papers Geneva* 23 (2006): 1-27.
- Marks, Stephen. "The human right to development: between rhetoric and reality." *Harv. Hum. Rts. J.* 17 (2004): 137.
- Miletzki, Janna, and Nick Broten. *An analysis of Amartya Sen's Development as freedom*. Macat Library, 2017.
- Robertson, Roland, and Kathleen E. White. "What is globalization?" *The Blackwell companion to globalization* (2007): 54-66.
- Rogers, Peter P., Kazi F. Jalal, and John A. Boyd. *An introduction to sustainable development*. Routledge, 2012.

## Abstract:

The right to development in the era of globalization is a multifaceted and complex concept that necessitates profound reconsideration of international policymaking, a redefinition of trade regulatory frameworks, and the adoption of innovative governance strategies by states and transnational institutions. Countries must adopt effective mechanisms to manage the challenging consequences of globalization by relying on a strategic approach and harnessing the opportunities it generates so as to preserve a balance between economic growth, justice, and the protection of national sovereignty. As one of the fundamental principles of human rights, this right occupies an inviolable position within the international legal system and is defined as an indivisible entitlement aimed at realizing social justice and the sustainable advancement of human dignity. In the age of globalization, the increasingly multilayered economic, social, and political interactions between states and transnational institutions have created new opportunities to harness international capacities for development. However, this process has also been accompanied by challenges such as the unjust concentration of wealth, the structural dependency of developing economies on transnational entities, and the erosion of autonomous national decision-making. This article aims to provide an in-depth analysis of the right to development within the context of globalization by addressing the following fundamental questions: How has the right to development been defined and transformed within the discourse of international law? What impact has globalization had on the

realization of this right in developing countries? And what legal, economic, and institutional challenges hinder its fulfillment? Through a critical analytical approach, this study examines the opportunities and obstacles to realizing the right to development in the age of globalization.

**Keywords:** Right to Development, Globalization, Economic Justice, National Sovereignty, International Institutions, Development Challenges.